

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۳)

رشته های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۰۶
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی الدین بهرام محمدیان، علی جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، سکینه فتاحی‌زاده، معصومه ملکی و فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- اباذر عباچی، علی چراغی، حبیب تقوایی و عادل اشکبوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکبوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - رعنا فرج‌زاده دروئی، سیف‌الله بیگ‌محمددلویوند، سبیده ملک‌ایزدی و ناهید خیام‌باشی (امور آماده‌سازی)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ دوم ۱۳۹۸

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۰۵۲-۵

ISBN: 978.964.05.3053.5



قَالَ الْإِمَامُ الْخَمِينِي (قُدْسِ سِرُّهُ) :

« أَلَلُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ نَعَّةُ الْإِسْلَامِ،

وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ. »

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَلْفِهْرِسُ

أَلصَّفْحَةُ	إِعْلَمُوا	النَّصُّ	الْمَوْضُوعُ
الف			الْمُقَدِّمَةُ
١	مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ	الدِّينُ وَ التَّدْبِينُ	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ
١٧	أَلْحَالُ	مَكَّةُ الْمُكْرَمَةُ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ	الدَّرْسُ الثَّانِي
٣٣	الِاسْتِنَاءُ وَ أُسْلُوبُ الْحَصْرِ	اَلْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ	الدَّرْسُ الثَّلَاثُ
٤٩	الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ	الْفَرَزْدَقُ	الدَّرْسُ الرَّابِعُ
٦٥			الْمُعْجَمُ

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا یازدهم را تدریس، یا مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلّم را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خداوند مهربان را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش آخرین کتاب عربی، زبان قرآن (۳) رشته‌های علوم تجربی و ریاضی و فیزیک پایه دوازدهم به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. در پایان راه برنامه شش ساله آموزش «عربی، زبان قرآن» هستیم. اینک دانش‌آموز کوشا به شایستگی، به قدرت فهم متون رسیده است. بدیهی است که در این راه از فرهنگ لغت برای یافتن معنای واژگانی که در کتاب‌های درسی ندیده است می‌تواند بهره ببرد. در مدّت این شش سال، مهم‌ترین قاعده، مربوط به شناخت فعل بود. دانش‌آموز باید انواع فعل ماضی، مضارع، مستقبل، امر، نهی و نفی را بشناسد و این شناخت، درون متن و عبارت صورت می‌گیرد. رویکرد «برنامه درسی عربی» بر اساس «برنامه درسی ملی» این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دوازدهم رشته‌های علوم تجربی و ریاضی و فیزیک بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و عبارات ساده قرآنی، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حدّ ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

کتاب‌های درسی با توجه به مصوّبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است. درس عربی درسی ابزاری و برای کمک به فهم قرآن، متون دینی و متون زبان و ادبیات فارسی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است.

اگر جمع‌های مکسر را نیز حساب کنیم، شاید بتوان گفت در این شش سال، حدود ۲۰۰۰ کلمه آموزش داده شده است.

هدف اصلی آموزش عربی در ایران، فهم متن به ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱ دانش‌آموز پایه دوازدهم با این ساختارها آشنا شده است:

✓ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، معادل ماضی بعید (هرچند دانش‌آموز در کتاب با فعل‌هایی مانند وَجَدَ، قَالَ و هَدَى نیز مواجه شده است، ولی

ساخت‌های صرفی آن از اهداف قواعد کتاب درسی نیست.) و ترجمه فعل‌های دارای حروف «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى» و «كَلِمٌ، لِي، لَا» بدون ذکر اعراب اصلی و فرعی و در حد شناخت آنها و دانستن معنی‌شان. (نام این حروف و فعل آنها در کتاب ذکر نشده است.)
✓ ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مثل «أَخُوکِنَّ الصَّغِيرُ»، در جمله نه به تنهایی.

✓ اسم اشاره، کلمات پرسشی، وزن و ریشه کلمات، نون وقایه.
✓ عده‌های اصلی «یک تا صد» و ترتیبی «یکم تا بیستم» به عنوان واژه، آموزش داده شده و به ویژگی‌های محدود اشاره نشده است.
✓ تشخیص نقش یا به اصطلاح، محلّ اعرابی (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه و مجرور به حرف جرّ) در اسم‌های ظاهر از اهداف کتاب درسی است.
✓ تشخیص و ترجمه فعل مجهول در جمله.

✓ تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه. (در کتاب درسی صفت مشبّه، اسم زمان و اسم آلت آموزش داده نشده، همچنین اصطلاح جامد در برابر مشتق نیز تدریس نشده است؛ پس تشخیص اسم جامد از مشتق در سؤالات طرح نمی‌شود.)
✓ در این کتاب ذکر صیغه فعل، نه به صورت (جمع مذکر مخاطب)، نه به صورت (لِلْمُخَاطَبِينَ) و نه به شکل (دوم شخص جمع) از اهداف نیست. دانش‌آموز شناسه «تُم» را در «فَعَلْتُمْ» می‌شناسد و چنین فعل‌هایی را به دنبال آن درست ترجمه می‌کند: حَرَجْتُمْ، تَحَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ، اسْتَحْرَجْتُمْ.
✓ آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید هدف نیست.

✓ اسلوب شرط و ادوات آن (بدون توجه به اعراب اصلی و فرعی جزم).
✓ شناخت دو نوع معرفه (معرفّ به ال و عَلم) و ترجمه جمله بعد از اسم نکره. بدون ذکر اصطلاح «جمله وصفیه».

۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه دوازدهم در چهار درس تنظیم شده است. هر یک از درس‌ها را می‌توان در چهار جلسه آموزشی تدریس کرد. فرصت آزاد را می‌توان برای آزمون و تقویت مهارت شناخت فعل ماضی، مضارع و ... و تقویت مهارت شفاهی زبان قرار داد.

۳ متن درس اول راجع به دین و دینداری است. دانش‌آموز در این درس با یک متن دینی - تاریخی آشنا می‌شود. نه تنها در متن درس اول، بلکه در همه متون سعی بر آن بوده است که عبارات و متون کوتاه باشد تا به همراه بخش درک مطلب در یک جلسه قابلیت تدریس داشته باشد.
قواعد درس اول درباره حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لِكِنَّ، كَيْت، لَعَلَّ» در زبان عربی است. دانش‌آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم و خبر این حروف هدف آموزشی کتاب نیست.

معنای حرف «لَا» در جملاتی مانند «لَا رَجُلَ فِي الدَّارِ». نیز آموزش داده شده است؛ اَمَّا آمُوزِشِ اعراب اسم پس از لا و جزئیات بحث و تشخیص خبر آن از اهداف نیست. فقط دانستن معنای عبارات دارای این حرف، مد نظر است. همچنین دانش‌آموز می‌تواند انواع لا را از هم تشخیص دهد.

۴ موضوع متن درس دوم ماجرای سفری به مکه مکرمه و مدینه منوره است. این متن نیز برای دانش‌آموزان جالب و خواندنی است. متن علاوه بر اینکه آموزش غیر مستقیم مکالمه است، به

موضوع مهم سفر معنوی حجّ، و زیارت بقیع شریف و عتبات عالیات اشاره دارد. قواعد درس دوم درباره «قید حالت یا حال» است. در بخش «قید حالت یا حال» تلاش شده است که مهم‌ترین مطالب در این زمینه تدریس شود؛ لذا از طرح مباحثی که برای دانش‌آموز کاربردی نیست خودداری شود.

۵ متن درس سوم از نویسنده نامدار جهان اسلام «عَبَّاس محمود العَقَّاد» به نام «الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ» است. این متن به منظور تنوع در متون درسی و آشنایی با یکی از نویسندگان سرشناس است. شرح حال نویسنده، به دانش‌آموز درس زندگی می‌دهد. کسی که به دلایل دشواری‌های زندگی تنها مرحله ابتدایی را خوانده است؛ اما از نویسندگان توانمند جهان اسلام است. از سوی دیگر آوردن متنی از نویسنده‌ای مصری در جهت ایجاد دوستی میان دو ملت بزرگ جهان اسلام اثرگذار است. واژگان و عبارات متن در اوج زیبایی هستند. محتوای درس سوم نیز درباره کتاب و کتابخوانی به شیوه‌ای جذاب و کم‌نظیر است. به منظور کاستن واژگان جدید و مطابقت متن با ساختارهای آموزش داده شده، متن مذکور با دخل و تصرف نوشته شده است. قواعد درس سوم درباره استثناء و اسلوب حصر است. در کتاب درسی هرچند قاعده اسلوب استثناء و حصر با هم آمده‌اند؛ اما اسلوب حصر از مبحث اسلوب استثناء مجزا شده است. دانستن اعراب مستثنی از اهداف کتاب نیست.

۶ موضوع متن درس چهارم، شعر زیبای شاعر نامدار «فَرَزْدَق» درباره حضرت امام سجاد علیه السلام است. این شعر افزون بر بار ارزشی و معنوی آن به لحاظ ادبی زیبایی خاصی دارد. قواعد درس چهارم درباره مفعول مطلق است. همانند دروس قبلی در مفعول مطلق هدف شناخت این ساختارها به منظور ترجمه صحیح است.

۷ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. آنچه دانش‌آموز نیاز داشته در کتاب آمده است. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است. از دانش‌آموزی بخواهیم با صدای رسا بخش «اعلموا» را در کلاس بخواند. آنگاه هر جا لازم شد در خلال خواندن سؤالاتی را از دیگران بپرسیم.

۸ تعریب، تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. امسال و در طول پنج سال گذشته در این مورد، هیچ تمرین و آموزشی وجود نداشته است. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز دچار مشکل قرائت نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۹ طرح سؤال از «تحلیل صرفی» در پایه دوازدهم در چارچوب آموخته‌های کتاب بدون اشکال است. تحلیل صرفی اسم:

نوع آن (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه).

عدد آن: مفرد، مثنی، جمع «مکسر و سالم» مذکر یا مؤنث.

معرفه یا نکره (معرفه تنها دو نوع آموزش داده شده است: عَلم و معرفه به ال)

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است:

ذکر جامد و مشتق، اسم اشاره، انواع ضمیر، اسم موصول، اسم زمان، اسم آلت یا ابزار، صفت مشبّهه، اسم منقوص، مقصور، ممدود و صحیح الآخر، منصرف و غیر منصرف. تعیین عدد در کلماتی مانند آخوات، بنات، سماوات، نکات، بنین، سنین، ستوات و مانند آنها در کتاب تدریس نشده است. از آنجا که مصادر ثلاثی مجرد سماعی هستند؛ بنابراین، از آنها در امتحانات، کنکور و مسابقات

علمی سؤال طرح نمی‌شود. (هرچند در بخش مُعْجَم برخی مصادر ثلاثی مجرّد که در متون و عبارات کتاب وجود دارد، آمده است.)

اما طرح سؤال از تشخیص مصادر ثلاثی مزید چون قیاسی هستند، بدون اشکال است. این مقدمه برای معلّم نوشته شده است و ذکر اصطلاح ثلاثی مزید به همین دلیل است. در کتاب درسی دانش‌آموزان رشته‌های ریاضی فیزیک و علوم تجربی اصطلاحات ثلاثی مجرّد و ثلاثی مزید به کار نرفته است. دانش‌آموز واژه‌هایی مانند دَکَّرَ، دَکَّرَ، تَدَكَّرَ، ذَاكِرٌ و اِسْتَدَكَّرَ را صرفاً به عنوان شکل‌های مختلفی از فعل در معانی گوناگون می‌شناسد.

تحلیل صرفی فعل:

نوع آن (ماضی، مضارع، امر، نهی، مستقبل)

ذکر منفی بودن آن، معلوم و مجهول

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است:

ذکر صیغۀ فعل (چه به صورت اول شخص مفرد، چه به صورت متکلمّ وحده و ...)، ذکر ثلاثی مجرّد و مزید، معتل، صحیح، مضاعف، لازم و متعدی، ذکر اصطلاح «فعل مجهول» به صورت «فِعْلٌ مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ»، ذکر بناء و اعراب (مضارع مرفوع، منصوب و مجزوم) تحلیل صرفی «حرف» از اهداف کتاب نیست.

طرح سؤال از تحلیل صرفی مانند التمرین الرابع، صفحه ۴۴ فقط به صورت دو گزینه‌ای طرح می‌شود.

طرح سؤال از تحلیل صرفی و محلّ اعرابی برای طرّاح کاری دشوار و زمان‌بر است؛ زیرا آموخته‌های دانش‌آموز در این بخش محدود است. از آنجا که تحلیل صرفی از اهداف اصلی کتاب درسی نیست؛ لذا در امتحانات مدرسه به صورت انتخاب گزینه صحیح طرّاحی می‌شود. ۱۰ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۱ معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تهرین کتاب معنای کلمه بیرون از جمله خواسته شده است؛ اما شیوه طرح آن همراه با یک نمونه جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی است.

۱۲ کلماتی که معنایشان در پاورقی نوشته شده، از اهداف کتاب است و در امتحانات از آنها سؤال طرح می‌شود.

۱۳ روخوانی دانش‌آموز و فعالیت‌های شفاهی او در طول سال تحصیلی نمره شفاهی وی را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۴ در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حلّ تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۵ از همکاران گرامی خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند. خوشحال می‌شویم از نظریات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید. نشانی وبگاه گروه عربی:

سخنی با دانش‌آموز

این کتاب ادامهٔ پنج کتاب پیشین است. بسیاری از آموخته‌های پنج سال گذشته در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمهٔ متون و عبارات آن بر عهدهٔ شماست و دبیر نقش راهنما و مصحح دارد. در صورتی که پنج کتاب قبلی را خوب آموخته باشید، به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی نیست. بسیاری از پرسش‌ها جنبهٔ معما دارد، یا اینکه حجمش بسیار است به نحوی که دانش‌آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد؛ اگر در آزمون‌های آمادگی برای آزمون سراسری شرکت می‌کنید شایسته است بدانید که بسیاری از سؤالات این آزمون‌ها از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه خلاف اهداف اند و موجب ناامیدی و دلسردی می‌شوند. هدف طراحان چنین آزمون‌هایی تهیهٔ سؤالاتی است که آن قدر پیچیده و گنگ باشند که داوطلب نتواند به سادگی پاسخ دهد، یا زمان پاسخگویی به آنها مناسب نیست؛ لذا نمرهٔ کسب شده در چنین آزمون‌هایی نشانگر وضعیت علمی شما نیست.

برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما نیز می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایهٔ تحصیلی دوازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید. ترجمهٔ متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس می‌تواند به صورت گروهی باشد.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور، استاندارد و مورد تأیید کارشناسان و اهل فن نیستند؛ سؤالات آنها دارای تلهٔ آموزشی و فاقد ارزش علمی‌اند؛ لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی معماگونه، خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند.

این کتاب با وقت دو ساعت تدریس در هفته، نیازی به کتاب کار ندارد. بسیاری از کتاب‌های کار، مطلبی ابتکاری و نو ندارند. تنها با الگوبرداری از کتاب درسی تمرینات بیشتری طرح شده است که موجب خستگی دانش‌آموز می‌شوند. اگر مدرسهٔ شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود. بیشتر آنچه برای دانش‌آموز بعد از دانش‌آموختگی می‌ماند، همین مهارت شفاهی مانند خواندن، شنیدن و سخن گفتن است.

١

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



الْمَسْجِدُ الْجَامِعُ فِي مَدِينَةِ دِلْهِ فِي الْهِنْدِ.

﴿...أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾

يُونُسَ: ١٠٥

با يكتاپرستی به دین روی آور.

﴿... أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ يونس: ١٠٥

التَّديُّنُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. وَ التَّارِيخُ يَقُولُ لَنَا:
لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.
فَالْآثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ، وَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ
الْكِتَابَاتِ وَ النُّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ، تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ وَ تَدُلُّ
عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ؛ وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛ مِثْلَ تَعَدُّدِ
الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا. وَ أَزْدَادَتْ هَذِهِ
الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ. وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرِكْ
النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ؛ فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ الْقِيَامَةُ: ٣٦

لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.



وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.



وَ لَنَذْكُرُ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.
فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحِيدًا، فَحَمَلَ
فَأَسَاءَ، وَ كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ، ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ
وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.

وَ لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مَكْسُورَةً، وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ،
فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَ سَأَلُوهُ:

﴿... أَ أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلْهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ الْآنَبِيَاءُ: ٦٢

فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

بَدَأَ الْقَوْمُ بَيْتَهُمْ سُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْضِي إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا».

وَ هُنَا ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ الْآنَبِيَاءُ: ٦٨

فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

<p>أَقْرَابِين: قربانی‌ها «مفرد: الْقُرْبَان» الْكَيْف، الْكَيْفُ: شانه «جمع: الْأَكْتاف» كَسَرَ: شکست الْتُقُوش: کنده کاری‌ها، نگاره‌ها «مفرد: الْتُقُوش»</p>	<p>حَرَقَ: سوزاند الْحَنِيف: یکتاپرست السُّدَى: بیهوده و پوچ السَّيْرَة: روش و کردار، سرگذشت الشَّعَائِر: مراسم الصَّرَاع: کشمکش = التَّرَاع ≠ السُّلْم عَلَّقَ: آویخت الْفَأْس: تبر «جمع: الْفُؤُوس»</p>	<p>أَحْضَرَ: آورد، حاضر کرد الْأَصْنَام: بت‌ها «مفرد: الصَّنَم» أَقَمَ وَجْهَكَ: روی بیاور (ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ) بَدَؤُوا يَتَهَامَسُونَ: شروع به یچ یچ کردند (ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ) التَّجَنَّبُ: دوری کردن (ماضی: تَجَنَّبَ / مضارع: يَتَجَنَّبُ)</p>
---	--	---

x ✓

عَيَّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْإِلَهَةِ كَسَبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا.
- ۲- عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ.
- ۳- لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.
- ۴- الْآثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ.
- ۵- إِنَّ التَّدْيِينَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ.
- ۶- لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدىً.

اعلموا

مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

۱- الْحُرُوفُ الْمَشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ

با معانی دقیق حروف پرتکراربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شوید:

■ **إِنَّ:** جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ۱۲۰

بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

■ **أَنَّ:** به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۹

گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

معمولاً «لِأَنَّ» به معنای «زیرا، برای اینکه» است؛ مثال:

پرسش: لِماذا ما سافرت بالطائرة؟
پاسخ: لِأَنَّ بِطاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةٌ.

■ **كَأَنَّ:** به معنای «گویى» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنُ: ۵۸

آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.



كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ.

گوی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

■ **لَكِنَّ**: به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش

است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَة: ۲۴۳

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

■ **لَيْتَ**: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لیت» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأ: ۴۰

و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

■ **لَعَلَّ**: یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزُّحْرَف: ۳

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.



■ **تذکر مهم:** در ترجمه صحیح باید به سیاق عبارت توجه کرد.

ترجمه هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرَجِمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

۱- ﴿فَلِهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ^۱ وَلَكِنَّا كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرُّوم: ۵۶

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾^۲ الصَّف: ۴

۲- لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أ» مانند أ أَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْدِ.

۲- لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳- لای نهی مانند لا تَذْهَبْ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اوّل و سوم شخص؛ مانند لا يَذْهَبْ: نباید برود.

۱- الْبَعْثُ: رستاخیز

۲- الْبُنْيَانُ الْمَرْصُوصُ: ساختمان استوار

در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوید.

معنای چهارم «هیچ... نیست» می‌باشد و **لای نفی جنس** نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ الْبَقَرَةَ : ۳۲

جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم. (برای ما نیست)

لَا كُنْزَ أَغْنَىٰ مِنَ الْقَنَاعَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۳- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلَ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵- لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): اِمْلَأِ الْقَرَأَغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ الأَنْعَام: ۱۰۸

و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند زیرا که به خدا دشنام دهند....

۲- ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...﴾ يُونُس: ۶۵

گفتارشان تو را؛ زیرا ارجمندی، همه خداست.

۳- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الأَنْعَام: ۹

آیا کسانی که می دانند و کسانی که برابرند؟

۴- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا^۲ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الأَبْقَرَة: ۲۸۶

پروردگارا، آنچه توانش را هیچ نداریم بر ما

۵- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم



۱- ما یلی: آنچه می آید ۲- حَمَلٌ: تحمیل کرد

التَّمارِين

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- آلَةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنَّ عَرِيضَةٍ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا:
- ٢- تِمْتَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ:
- ٣- عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجِدْعِ:
- ٤- النَّارُكَ لِلْبَاطِلِ وَالْمُتَمَائِلِ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ:
- ٥- إِنَّهُمْ بَدَوْا بِتَكَلُّمٍ بِكَلَامٍ خَفِيِّ:

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ.

- ١- ﴿قِيلَ ' ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴾ يُس: ٢٦ و ٢٧
- ٢- ﴿... لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ... ﴾ التَّوْبَةُ: ٤٠
- ٣- ﴿... لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ... ﴾ الصَّافَات: ٣٥
- ٤- لا دِينَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ٥- إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ^٢. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

أ. اِقْرَأِ الشُّعْرَ الْمَنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا.

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ	إِنَّمَا النَّاسُ لِيَأْمَ وَلِيَأْبُ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ	أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ ^١	هَلْ سَوَى ^٢ لَحْمٍ وَعَظْمٍ ^٣ وَعَصَبٍ ^٤
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ	وَحَيَاءٍ وَعَفَافٍ وَأَدَبٍ

ای که نابخردانه افتخار کننده به دودمان هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدراند.
 آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟
 بلکه آنان را می بینی از تگه گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی اند؟
 افتخار، تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. اسْتَخْرِجْ مِنَ الْأَبْيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَّ وَ الْمَجْرُورَ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ.



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ نَوْعَ لَا)



٢- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ^١. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعَ الْفِعْلِ)

٣- لَا فَفَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعَ لَا)

٤- لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعَ لَا وَ مُفْرَدَ «مَسَاكِينَ»)

٥- لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (فِعْلُ النَّهْيِ، وَ مُضَادُّ عَدَاوَةَ)

٦- حُدُّوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا^٢ نُقَادَ الْكَلَامِ.

عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِمَا تَحْتَهُ خَطُّ)

١- الْمَفْسَدَةُ: مَائَةٌ تَبَاهَى ٢- حُدُّوا: بَغِيرِيد ← (أَخَذَ: غَرَفَتْ) ٣- كُونُوا: بَاشِيد ← (كَانَ: بُوَد)

جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا:	لا تَجْلِسُوا:
أَجَلَسَ: نشانید	أَجَلِسُ:	لا تُجَلِسِي:
عَلِمَ: دانست	قَدْ عَلِمْتَ:	لَمْ أَعْلَمْ:
عَلَّمَ: یاد داد	قَدْ يُعَلِّمُ:	لَنْ يُعَلِّمَ:
قَطَعَ: بُرید	قُطِعَ:	كَانَا يُقْطَعَانِ:
إِنْقَطَعَ: بُریده شد	مَا انْقَطَعَ:	سَيَنْقَطِعُ:
عَفَرَ: آمرزید	قَدْ عَفَرَ:	لا يُعْفَرُ:
اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	قَدْ اسْتَعْفَرْتُمُ:	أَلَسْتَعْفَارُ:
	لا يَسْتَعْفِرُونَ:	أَسْتَعْفِرُ:

أ. اِقْرَأْ هَذِهِ الْأَنْشُودَةَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمَهَا إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

يا إلهي، يا إلهي يا مُجِيبَ^٢ الدَّعَوَاتِ
 اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ
 وَ اَمَلًا الصِّدْرَ اَنْشِرَاحاً^٣ وَ قَمِي بِالْبَسَمَاتِ^٤
 وَ اَعْنِي^٥ فِي دُرُوسِي وَ اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ
 وَ اَنْزِ^٦ اَعْقَلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ
 وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي^٧ وَ نَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ
 وَ اَمَلًا الدُّنْيَا سَلَاماً^٨ شَامِلاً كُلَّ الْجِهَاتِ
 وَ اِحْمِنِي^٩ وَ اِحْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ



- ١- الْأَنْشُودَةُ : سُورِد «جَمْع: الْأَنْشِيد» ٢- الْمُجِيب : بَرَّاورنده ٣- الْإِنْشِرَاح : شادمانی
 ٤- الْبَسَمَات : لبخندها «مفرد: الْبَسْمَةُ» ٥- اَعْنِي : مرا یاری کن (اَعَانَ ، يُعِينُ / اَعْنُ + نون وقایة + ي)
 ٦- اَنْزِ : روشن کن (اَنَارَ ، يُنِيرُ) ٧- اَلْحَظُّ : بخت «جمع: اَلْحُظُوظ» ٨- اَلْسَّلَام : آشتی ، صلح
 ٩- اِحْمِنِي : از من نگهداری کن (حَمَى ، يَحْمِي / اِحْمُ + نون وقایة + ي)

التمرین السابع: ضَع في الفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً.

- ۱- قَالَ الإمامُ الحَسَنُ عليه السلام: «... أَحْسَنَ الحَسَنِ الخُلُقُ الحَسَنُ.»
(أَنَّ □ □ □ إِنَّ □ □ □ لِكِنَّ □ □ □)
- ۲- سِئِلَ المُدِيرُ: أ في المَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجابَ: «... طَالِبٌ هُنَا.»
(لِأَنَّ □ □ □ لا □ □ □ فَإِنَّ □ □ □)
- ۳- حَصَرَ السُّيَاحُ في قَاعَةِ المَطَارِ؛ ... الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرَ.
(أَنَّ □ □ □ لِكِنَّ □ □ □ لَعَلَّ □ □ □)
- ۴- تَمَنَّى المُزَارِعُ: «... المَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!»
(كَأَنَّ □ □ □ لِأَنَّ □ □ □ لَيْتَ □ □ □)
- ۵- لِماذا يَبْكِي الطُّفْلُ؟ - ... جَائِعٌ.
(أَنَّهُ □ □ □ لِأَنَّهُ □ □ □ لَيْتَ □ □ □)

التمرین الثامن: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ هَذَا النِّصِّ؛ ثُمَّ اكْتُبِ المَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ.

حِينَ يَرَى «الطَّائِرُ الذَّكِيَّ» حَيوانًا مُفْتَرِسًا قُرْبَ عَشِّهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ **مَكْسُورٌ**^۱،
فَيَتَبَجَّحُ^۲ الحَيوانُ المُفْتَرِسُ هَذِهِ الفَرِيسَةَ، وَ يَبْتَعِدُ عَنِ العُشِّ كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ^۳ الطَّائِرُ مِنْ
خِدَاعِ^۴ العَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ وَ انْقِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَعْتَةً.



پرنده باهوش هنگامی که جانور را نزدیکِ لانه اش می بیند،
روبه رویش وانمود می کند که شکسته است،
در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می کند و از لانه بسیار و وقتی که
این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجاتِ زندگی مطمئن می شود،
..... پرواز می کند.

۱- مَكْسُور: شکسته ۲- تَبَجَّحَ: تعقیب کرد ۳- تَأَكَّدَ: مطمئن شد ۴- خِدَاع: فریب

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جَدَارِيَّةٍ، أَوْ ضَعْهَا فِي مُدَوَّنَتِكَ أَوْ مُدَوَّنَةِ مَدْرَسَتِكَ.

۳۴۸
کارخانجات



برای عروسی هیچ هدیه ای نکر فیس، فکر کردیم که چرا باید بعضی از وسائل تحصیلی و آثار زندگی مومن بشود؟
تمام وسایل زندگی مومن تو تا موکت ، به کند ، به ضبط صوت ، چند جلد کتاب و یک اجاق گاز دو شعله کوچک بود ، با هدیه که برای گذاشتن فایده ای نداشت ضروری مومن رو بخارید ، نه بیشتر...

خاطره ای از زندگی سردار شهید محمد علی باقری
منبع: کتاب تمام عروسی ، صفحه ۲۱

۳۷
کارخانجات



لکرمه لوش های بازو به پیرمرد نجیب میده می فروخت، بساط کوچکت میده های لکت کش معلوم بود که خسته ای نداشتی اما پیرمرد بکله مشتقی ثابت داشت ولو شهید رجایی بود رجایی می گفت میده هایش برکت خدا هستند خودتشی لطفی کرد که نکو و نیرس... به دوستاش هم می گفت این پیرمرد چندتو سر شاکله کرد ، از او خرید کنیدی

خاطره ای از زندگی رئیس هیئتور شهید محمد علی رجایی
منبع: کتاب " خدا که هست " نوشته ی محمد نوایی

یادداشت



بسم الله الرحمن الرحیم
از: یاسراده علیا بنه نوح الداعی
موضوع: کسر نمودن حقوق ما همیان
حضرتش عرض فرمایند چون ایجاب دارای چهار هکتار زمین در این آس و تسکله ما ششم و دوازدهم در زمینها و باغات و هکتار معقولتر من زود با بشود لذا درخواست می نمایم که در اسرع وقت از حقوق ما همیان زمین حدود دوهزار تومان کسر نمایند خود اوند همه ما را خود مستشار اسلام او امام قرار میده آسین
نوح الداعی

محمد علی باقری
مدرسه علمیه امام خمینی

۲

الدَّرْسُ الثَّانِي



﴿... لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾

أَلْ عِمْرَان: ٩٧

حجّ خانه [خدا] بر مردم بر کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند واجب الهی است.

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التُّلْفَازِ وَ هُمْ يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ. نَظَرَ «عَارِفٌ»
إِلَى وَالِدَيْهِ، فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا. فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا
أَبِي، لِمَ تَبْكِي؟!



الْأَبُ: حِينَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَمُرُّ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي؛ فَأَقُولُ فِي

نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!

رُقِيَّةُ: وَلَكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي!

الْأُمُّ: لَقَدْ اشْتَقَّ أَبُوكُمْمَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ وَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.

عَارِفٌ: أَأَنْتِ مُشْتَاقَةٌ أَيْضًا؛ يَا أُمَاهُ؟

الْأُمُّ: نَعَمْ، بِالتَّأَكِيدِ يَا بَنِيَّ.



الْأَبُّ: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ، يَشْتاقُ إِلَيْهَا.

عَارِفٌ: مَا هِيَ ذِكْرِيَاتُكُمَا عَنِ الْحَجِّ؟

الْأَبُّ: أَتَذَكِّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مِنَى وَ عَرَفَاتٍ، وَ رَمْيِ الْجَمْرَاتِ وَ الطَّوَافِ حَوْلَ الكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَ السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ، وَ زِيَارَةَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.



الأم: وَ أَنَا أَتَذَكَّرُ جَبَلَ النُّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ
الواقع فِي قِمَّتِهِ.

رُقِيَّة: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّينِيَّةِ أَنَّ أُولَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَيَّ
النَّبِيِّ ﷺ فِي غَارِ حِرَاءِ.
هَلْ رَأَيْتِ الْغَارَ؛ يَا أُمًّا؟

الأم: لَا، يَا بِنْتِي. الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعودَهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ.
وَ أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رِجْلِي تُؤَلِّمُنِي.



رُقِيَّة: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ ثَوْرٍ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى
الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

الأم: لَا، يَا عَزِيزَتِي؛ أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَ مَعَ الْأَقْرِبَاءِ
لِزِيَارَةِ مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ أَزُورَ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.



زَارَ : دیدار کرد (مضارع: يَزُورُ)

«زُرْتُ: دیدار کردم»

السَّعَى : دويدن ، تلاش

الْقِمَمَ : قله «جمع: الْقِمَم»

لَجَأَ إِلَى : به ... پناه بُرد

مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)

الْمَشْهَد : صحنه

تَعَبَدَ : عبادت کرد

التَّلْفَاز : تلویزیون

تَمَنَّى : آرزو داشت

(مضارع: يَتَمَنَّى)

الْخِيَام : چادرها «مفرد: الْخَيْمَة»

الرَّجُلُ : پا «جمع: الْأَرْجُل»

رَمَى الْجَمْرَات : پرتاب ریگ ها

(در مراسم حج)

أَلَمَ : به درد آورد

(مضارع: يُؤْلِمُ)

«رَجَلِي تُوْلِمَنِي: پایم درد می کند»

إِشْتَقَ : مشتاق شد

(مضارع: يَشْتَقُ)

أُمَاهُ : ای مادرم

بُنَيَّ : پسرکم

بُنَيَّتِي : دخترکم

عَيِّنْ جَوَابَ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مِنَ الْعُمُودِ الثَّانِي. (اثنان زائدان)

يَكُونُ مُرْتَفِعًا.

إِشْتَقَ إِلَيْهِ.

وَالِدَا الْأُسْرَةِ.

أَمَامَ التَّلْفَازِ.

رَأْسِي يُؤْلِمُنِي.

الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ.

لِأَنَّ رَجُلَ الْأُمِّ كَانَتْ تُؤْلِمُهَا.

۱- لِمَاذَا لَمْ تَصْعَدْ وَالِدَةُ عَارِفٍ وَ رُقَيْيَةُ جَبَلِ النُّورِ؟

۲- مَاذَا كَانَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ يُشَاهِدُونَ؟

۳- أَيْنَ جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ؟

۴- كَيْفَ يَكُونُ جَبَلِ النُّورِ؟

۵- مَنْ كَانَ يَبْكِي؟



أَلْحَال (قيد حالت)

آيا ترجمهٔ اين سه جمله يکسان است؟

الف. رَأَيْتُ وَكِدًا مَسْرُورًا. ب. رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. ج. رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا.
 پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را خوشحال دیدم.

مَسْرُورًا در جملهٔ الف و الْمَسْرُورَ در جملهٔ ب چه نقشی دارند؟

آيا مَسْرُورًا در جملهٔ ج نیز همان نقش را دارد؟



در جملهٔ اول کلمهٔ «مَسْرُورًا» صفتِ «وَكِدًا» و در جملهٔ دوم «الْمَسْرُورَ» صفتِ «الْوَلَدَ» و در جملهٔ سوم «مَسْرُورًا» حالتِ «الْوَلَدَ» است.

دَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةً.

قيد حالت (أَلْحَال)

دَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ.

صفت

موصوف

برخی کلمات در جمله، حالتِ یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهند. به چنین کلماتی در فارسی «قيد حالت» و در عربی «حال» می‌گوییم.^۱

اِسْتَعْلَمَنُورٌ فِي الْمَرْزَعَةِ نَشِيْطًا.

حال (قيد حالت)

۱- تشخیص مرجع قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. (تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست).

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می آید؛ مانند:



وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.



اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ
مُبْتَسِمِينَ.



هَاتَانِ الْبِنْتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي
الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. عَيِّنِ «الْحَالَ» فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.

۱- وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَرَكِبَ الطَّائِرَةَ.

۲- تَجْتَهُدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَا.

۳- يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ.

۴- الْطَالِبَتَانِ تَقْرَأَانِ دُرُوسَهُمَا مُجِدَّتَيْنِ.

۱- جَوْلَةٌ عِلْمِيَّةٌ: گردش علمی

گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیّه» و به دنبال آن یک ضمیر می‌آید؛ مثال:

الف. رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب. أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می‌کرد.	قاسم را می‌بینم، در حالی که میان دو درخت نشسته است.
	

■ در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ «الْحَالَ».

۱- ﴿... وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

۲- ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...﴾ آل عمران: ۱۳۹

۳- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ...﴾ البقرة: ۲۱۳

۴- ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الفجر: ۲۷ و ۲۸

۵- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ المائدة: ۵۵

۱- لا تهنوا: شست نشوید (وهن) ۲- يؤتون: می‌دهند (آتی)

أ. عَيَّنْ نَوْعَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ. (نَوْعُ الْكَلِمَاتِ: إِسْمٌ فَاعِلٌ وَ اسْمٌ مَفْعُولٌ وَ اسْمٌ مَكَانٌ وَ اسْمٌ مُبَالَغَةٌ وَ فِعْلٌ مَاضٍ وَ فِعْلٌ مُضَارِعٌ وَ مَصْدَرٌ وَ حَرْفٌ جَرٌّ وَ ...)



«السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ» مُزَارِعٌ. هُوَ يَسْكُنُ فِي قَرْيَةٍ بِطَرُودِ بِمُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانَ. إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ وَ صَبَّارٌ وَ مُحْتَرَمٌ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ. فَذَهَبَ وَ سَأَلَهُمْ عَنِ سَبَبِ وَقُوفِهِمْ، فَقَالُوا: إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعْطَلَةٌ. فَاتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ؛ لِكَيْ يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ. وَ جَاءَ صَدِيقُهُ وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ بِالْجَرَّارَةِ وَ أَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفِ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ.

الْمُعْطَلُ: خَرَابٌ شَدِيدٌ أَلْجَرَّارَةُ: تَرَاكُوتَرُ الْمَوْقِفُ: ائِسْتِغَاةُ الْمَوْقِفُ تَصْلِيحُ السَّيَّارَاتِ: تَعْمِيرُ الْغَاةِ خُودَرُو



ب. ما مهنة صديق السيد مسلمي؟

ج. كم جازاً و مجروراً في النص؟

د. أين يعيش السيد مسلمي؟

هـ. اكتب مفرد هذه الكلمات.

سادة: فرى: رجال: أيام: سيارات:
مصلحون: أصدقاء: مواقف: جرارات: جماعات:

التمرين الثاني: عيّن الكلمة الغريبة في كل مجموعة، مع بيان السبب.

- | | | | | | | | |
|-------------|--------------------------|---------|--------------------------|----------|--------------------------|---------|--------------------------|
| ١- الأصدقاء | <input type="checkbox"/> | الأحباء | <input type="checkbox"/> | الأقرباء | <input type="checkbox"/> | الأزبعا | <input type="checkbox"/> |
| ٢- الطين | <input type="checkbox"/> | الملف | <input type="checkbox"/> | الشراب | <input type="checkbox"/> | الحجر | <input type="checkbox"/> |
| ٣- الأعين | <input type="checkbox"/> | الآكتاف | <input type="checkbox"/> | الفأس | <input type="checkbox"/> | الأسنان | <input type="checkbox"/> |
| ٤- الغراب | <input type="checkbox"/> | العصفور | <input type="checkbox"/> | الحمامة | <input type="checkbox"/> | المائدة | <input type="checkbox"/> |
| ٥- العظم | <input type="checkbox"/> | اللحم | <input type="checkbox"/> | العام | <input type="checkbox"/> | الدم | <input type="checkbox"/> |
| ٦- الخيام | <input type="checkbox"/> | أمس | <input type="checkbox"/> | غداً | <input type="checkbox"/> | اليوم | <input type="checkbox"/> |

التَّامِرِينَ الثَّلَاثُ: اَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْاِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ.

١- ﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٠١

پروردگارا در دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی بده.

٢- ﴿... جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ...﴾ الْاِسْرَاءُ: ٨١

حق آمد و باطل نابود شد.

٣- ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...﴾ الْاِنْفِقَةُ: ٤٥

از بردباری و نماز یاری بجوید.

٤- ﴿... فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ الْاِمَّاثَةُ: ٥٦

بی گمان حزب خدا چیره شدگان اند.

٥- ﴿... كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٨٥

هر کسی چشنده مرگ است.

التَّامِرِينَ الرَّابِعُ: اَكْتُبِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ الثَّلَاثِيَّةِ مِنْ كَلِمَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ التَّمَارِينِ.

١- اِبْنِي الصَّغِيرُ.

.....

٢- بِنْتِي الصَّغِيرَةُ.

.....

٣- اَعْلَى الْجَبَلِ وَرَأْسُهُ.

.....

٤- مَكَانٌ وَقُوفِ السِّيَّارَاتِ وَ الْحَافِلَاتِ.

.....

٥- سَيَّارَةٌ نَسْتَحْدِمُهَا لِالْعَمَلِ فِي الْمَرْعَةِ.

.....

٦- صِفَةٌ لِجِهَازٍ أَوْ آلَةٍ أَوْ اِدَاةٍ بِحَاجَةٍ اِلَى التَّصْلِيحِ.

.....

الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

۱- کَتَبَ: نوشت

قَدْ كَتَبَ التَّمْرِينُ:	لَمْ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكِ؟
.....
لَمْ تَكْتُبِي شَيْئاً:	
.....	

۲- تَكَاتَبَ: نامه نگاری کرد

الصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا:	رَجَاءٌ، تَكَاتَبَا:
.....
تَكَاتَبَ الرَّمِيلَانِ:	
.....	

۳- مَنَعَ: بازداشت، منع کرد

مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ:	لَا تَمْنَعُنَا عَنِ الْخُرُوجِ:
.....
شَاهِدْنَا مَانِعاً بِالطَّرِيقِ:	
.....	

۴- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد

لَنْ نَمْتَنَعَ عَنِ الْخُرُوجِ:	لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْأَكْلِ:
.....
كَانَ الْحَارِسُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ:	
.....	

۵- عَمِلَ: کار کرد، عمل کرد

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ يَوَاجِبَاتِكُمْ؟	أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟
.....
الْعُمَّالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ:	
.....	

۶- عَامَلٌ: رفتار کرد

إِلَهِي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ:	إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ:
.....
كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا:	
.....	

۷- ذَكَرَ: یاد کرد

قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ:	ذُكِرَتْ بِالْخَيْرِ:
.....
قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ:	
.....	

۸- تَذَكَّرَ: به یاد آورد

جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي:	سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرِسُ:
.....
لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي:	
.....	

الْتَمْرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَظًّا.

سَمَكَةُ السَّهْمِ^١

سَمَكَةُ السَّهْمِ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ. إِنَّهَا تُطْلَقُ^٢ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتَتَالِيَةً^٣ مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ بِقُوَّةٍ تُشْبِهُ إِطْلَاقَ السَّهْمِ وَتُطْلَقُ هَذَا السَّهْمُ الْمَائِيَّ فِي اتِّجَاهِ الْحَشَرَاتِ فَوْقَ الْمَاءِ، وَعِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَشْرَةُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ تَبْلَعُهَا^٤ حَيَّةً.

هُوَأ^٥ أَسْمَاكِ الزَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ، وَلَكِنَّ تَغْذِيَّتَهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ الْفَرَائِسَ^٦ الْحَيَّةَ.



سَمَكَةُ التِّيْلَابِيَا

سَمَكَةُ التِّيْلَابِيَا مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ تُدَافِعُ عَنْ صِغَارِهَا وَهِيَ تَسِيرُ مَعَهَا. إِنَّهَا تَعِيشُ فِي شَمَالِ إِفْرِيقِيَا. وَهَذِهِ السَّمَكَةُ تَبْلَعُ صِغَارَهَا عِنْدَ الْخَطْرِ؛ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِ الْخَطْرِ.



١- سَمَكَةُ السَّهْمِ: ماهي تيرانداز ٢- أَطْلَقَ: رها كرد ٣- الْمُتَتَالِي: پی در پی ٤- الْقَم: دهان ٥- بَلَع: بلعید ٦- الْهُوَاة: علاقه مندان «مفرد: ألهاوي» ٧- الْفَرَائِس: شكارها «مفرد: الفريسة»

١- أَقْوَى النَّاسِ مَنْ **انْتَصَرَ** ^١ عَلَى غَضَبِهِ سَهْلًا.

٢- مَنْ عَاشَ بِوَجْهِينِ، مَاتَ خَاسِرًا لَا وَجْهَ لَهُ.

٣- عِنْدَ وُقُوعِ الْمَصَائِبِ تَذْهَبُ الْعَدَاوَةُ سَرِيعَةً.

٤- مَنْ **أَذْنَبَ** ^٢ وَهُوَ يَضْحَكُ، دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ يَبْكِي.

٥- يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَإِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ.

٦- إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَاقُمْ بِهِ وَحِيدًا وَلَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ.

التمرين الثامن: ضِعْ خَطًّا تَحْتَ الْمُفْرَدِ وَ جَمِعِهِ.

- | | |
|----------------------------|----------------------------|
| ١- سَمَكَةٌ ، سَمَكَات | ١١- تِمَثَالٌ ، أَمَثَلَةٌ |
| ٢- ذِكْرِيٌّ ، ذِكْرِيَّات | ١٢- سِنٌّ ، سَنَوَات |
| ٣- قَرِيْسَةٌ ، قَرَائِس | ١٣- عَصْرٌ ، عَصُور |
| ٤- قُرْبَانٌ ، قُرَابِيْن | ١٤- صَنَمٌ ، أَصْنَام |
| ٥- خَطِيئَةٌ ، أَخْطَاء | ١٥- حَاجٌ ، حُجَّاج |
| ٦- طَعَامٌ ، مَطَاعِم | ١٦- دَمْعٌ ، دُمُوع |
| ٧- دَعْوَةٌ ، دَعَوَات | ١٧- وَجْهٌ ، وُجُوْه |
| ٨- كِتَابَةٌ ، كِتَابَات | ١٨- بِنْتُ ، أَبْنَاء |
| ٩- شُعْبٌ ، شُعَب | ١٩- إِلَهٌ ، آلِهَةٌ |
| ١٠- عَظْمٌ ، أَعْظِم | ٢٠- آيَةٌ ، آيَات |

۳

الدَّرْسُ الثَّالِثُ



«الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ.»

فَ «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانش شکار است و نوشتن بند؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید.

(عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مَحْمُودِ الْعَقَّادِ، بِتَصَرُّفٍ)

إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ، وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، كَمَا تَوْجَدُ أَطْعَمَةً لِكُلِّ جِسْمٍ. وَ مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيِّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِباً لِنَفْسِهِ، وَ كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضِعٍ، وَ إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلِ أَوْ مَرِيضٍ. إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛ فَاقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ؛ فَالتَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ؛ لِأَنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَّمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ، وَ لَا يُمَكِّنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السِّنِينَ.



وَ لَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكْرَرَةً؛ لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفُ كَاتِبٍ، أَصْبَحَتْ أَلْفُ فِكْرَةٍ. وَ لِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةِ كُتَّابٍ؛ لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ أَمْتَعٌ وَ أَنْفَعٌ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ، فَمَثَلًا أَقْرَأُ فِي حَيَاةِ «نَابِلْيُون» آرَاءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا، وَ أَنَا وَائِقٌ أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلْيُونُ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ.

فَرُبَّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، وَ رَبَّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَطَّهِّرُ فِي آرَائِهِ. أَمَّا الْكِتَابُ الْمُفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قُوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَ الْعَمَلِ، فَإِذَا وَجَدْتَ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَ التَّقْدِيرِ.

الْعَقَّادُ أَدِيبٌ وَ صَحْفِيُّ وَ مُفَكِّرٌ وَ شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ؛ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ. فَكَانَ الْعَقَّادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ؛ وَ لِهَذَا لَا نُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النِّشَاطَ عَلَى رَعْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ.



يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آلافَ الكُتُبِ. وَ هُوَ مِنْ أَهَمِّ الكُتَابِ فِي مِصرَ. فَقَدْ أَضَافَ إِلَى المَكْتَبَةِ العَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي المَجَالَاتِ المُخْتَلِفَةِ. ما دَرَسَ العَقَادُ إِلَّا فِي المَرَحَلَةِ الإِبْتِدَائِيَّةِ، لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةٍ نائِيَّةٍ فِي مُحَافَظَةِ أسْوانِ الَّتِي وُلِدَ وَ نَشَأَ فِيهَا. وَ ما اسْتَطَاعَتْ أُسْرَتُهُ أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَى القَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ. فَمَا اعْتَمَدَ العَقَادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ. فَقَدْ تَعَلَّمَ الإِنجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصرَ لِزِيَارَةِ الأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.



المُعْجَم

أَلْمُفَكِّرُ : اندیشمند
نَشَأَ : پرورش یافت
أَلْوَأْتِقُ : مطمئن
هُنَاكَ : وجود دارد ، آنجا

يُقَالُ : گفته می شود «مجهولِ يَقُولُ»

تَصَفَّحَ : ورق زد ، سریع مطالعه کرد
أَلثَّانَوِيَّةُ : دبیرستان
أَلْجَدِيرُ : شایسته
أَلصَّحْفِيُّ : روزنامه نگار

أَلظُّرُوفُ : شرایط «مفرد: أَلظَّرْفُ»
أَلقَاسِي : سخت و دشوار
أَلكُتَّابُ : نویسندگان «مفرد:
أَلكَاتِبُ»

أَضَافَ : افزود (مضارع: يُضِيفُ/
مصدر: إِضَافَةٌ)
أَعْنَى : بی نیاز گردانید
(مضارع: يُعْنِي / مصدر: إِعْنَاءُ)
أَغْنَاهُ عَنْهُ : او را از آن بی نیاز کرد.
أَلأَمْتَعُ : لذت بخش تر
أَلتَّحْدِيدُ : محدود کردن (ماضی:
حَدَدَ / مضارع: يُحَدِّدُ)

حَوَّلِ النَّصَّ

x ✓

أ. عَيَّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- دَرَسَ الْعَقَّادُ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ وَ حَصَلَتْ عَلَيْهِ دُكْتُورَاهُ فَخَرِيَّةٌ مِنْهَا.

٢- رُبَّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْصُلُ عَلَيْهِ فَائِدَةٌ مِنْهُ.

٣- أَلْكَتُبُ تَجَارِبُ آلَافِ الْعُلَمَاءِ عَلَى مَرِّ السِّنِينَ.

٤- تَحْدِيدُ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ نَافِعٌ فِي رَأْيِ الْكَاتِبِ.

٥- يَعْتَقِدُ الْعَقَّادُ أَنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْحَرِيَّةِ.

٦- لَا طَعَامَ لِفِكْرِ الْإِنْسَانِ.

ب. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- لِمَاذَا لَمْ يُوَاصِلِ الْعَقَّادُ دِرَاسَتَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ؟

٢- بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَّهَ الْعَقَّادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ؟

٣- كَمْ كِتَابًا أَضَافَ الْعَقَّادُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

٤- مِمَّنْ تَعَلَّمَ الْعَقَّادُ اللُّغَةَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ؟

٥- مَا هُوَ مِقْيَاسُ الْكُتُبِ الْمُفِيدَةِ؟

٦- مَا هِيَ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيِّ؟

به این جمله دقت کنید.

حَضَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً. همشاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.



■ کلمه «حامداً» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ و «إِلَّا» ادات استثناء نامیده می‌شوند.

■ مُسْتَثْنَى یعنی «جدا شده از حکم ماقبل».

■ به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، مُسْتَثْنَى مِنْهُ گفته می‌شود.

حَضَرَ	الزُّمْلَاءُ	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِداً.
	مُسْتَثْنَى مِنْهُ		ادات استثناء	مُسْتَثْنَى
الزُّمْلَاءُ	حَضَرُوا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِداً.
مُسْتَثْنَى مِنْهُ			ادات استثناء	مُسْتَثْنَى

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ

مُسْتَثْنَى

ادات استثناء

مُسْتَثْنَى مِنْهُ

۱- مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الزُّمْلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً.» مُسْتَثْنَى مِنْهُ «واو» در «حَضَرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمَ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيَّنِ الْمُسْتَثْنَى وَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

۱- ﴿...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾ الْقَصَص: ۸۸

۲- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴

۳- كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ^۱ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ غُصَّتٍ^۲ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ فَاصَّتٍ^۳ مِنْ حَشْيَةِ^۴ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ^۵ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ^۶ بِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ



۵- كُلُّ شَيْءٍ يَرُخِّصُ^۷ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا^۸. مَثَلُ عَرَبِيٍّ

۶- لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةً.

۷- حَلَّ الطُّلَّابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً.

۱- سَهْرَتٌ: بیدار ماند ۲- غُصَّتْ عَيْنُهُ: چشم بر هم نهاد ۳- فَاصَّتْ: لبریز شد ۴- الْحَشْيَةُ: پروا
۵- يَرُخِّصُ: ظرف ۶- ضَاقَ: تنگ شد ۷- اِتَّسَعَ: فراخ شد ۸- رُخِصَ: ارزان شد ۹- غَلَا: گران شد

أُسْلُوبُ الْحَصْرِ

حصر با إلاً:

■ «إلا» در «اسلوب حصر» برای استثناء نمی‌آید؛ بلکه برای «اختصاص و حصر» است.

■ «حصر» یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی؛ مانند:

«ما فَازَ إِلَّا الصَّادِقُ.» یعنی «کسی جز راستگو موفق نشد.» یا «تنها راستگو موفق شد.»

در این جمله موفقیت را به شخص راستگو منحصر کرده و از دروغگو سلب کرده‌ایم.

■ این اسلوب معمولاً هنگامی است که پیش از «إلا» جمله منفی آمده و مستثنی منه ذکر

نشده باشد؛ مثال:

تنها کاظم قصیده را حفظ کرد.

ما حَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمٌ.

کسی جز کاظم قصیده را حفظ نکرد.

در جمله بالا «حفظ قصیده» تنها به کاظم اختصاص دارد و فقط در او حصر شده است.

■ در اسلوب حصر می‌توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤگد نیز ترجمه کنیم.

در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.

ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا.

در کتابخانه، کسی جز کاظم را ندیدم.



إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ مَيِّزْ أُسْلُوبَ الْخَصْرِ مِنْ أُسْلُوبِ الْإِسْتِثْنَاءِ.

١- ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ...﴾ الأَنْعَامُ: ٣٢

٢- ﴿... لَا يَبْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يُونُسُ: ٨٧

٣- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ الْعَصْرُ: ٢ و ٣

٤- مَا طَالَعْتُ لَيْلَةَ الْإِمْتِحَانِ كِتَابًا إِلَّا كِتَابَ الْعَرَبِيَّةِ.

٥- قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ^١.

٦- إِشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا أَنْانَاسَ.



التَّمارين

التَّمرينُ الأوَّلُ: اكتبْ كَلِمَةً مُناسِبَةً لِلتَّوضيحاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِماتِ المُعْجَمِ.

- ١- جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حاجَةَ لَهُ.
- ٢- شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقالاتٍ فِي الصُّحُفِ.
- ٣- المَرَحَلَةُ الدَّراسِيَّةُ بَعْدَ الإِبْتِدايَّةِ.
- ٤- العَالِمُ الَّذِي لَهُ أَفكارٌ عَميقةٌ وَ حَدِيثَةٌ.
- ٥- الأَوْضاعُ وَ الأَحْوالُ الَّتِي نُشاهِدُها حَوْلنا.

التَّمرينُ الثَّاني: صَغْ فِي الفِراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنْ الكَلِماتِ التَّالِيَةِ.



- ١- سِعْرُ العِنَبِ فِي نِهايَةِ الصَّيفِ بِسَبَبِ وُفُورِهِ فِي السُّوقِ.
(يَعْلُو يَرخُصُ يَكثُرُ يَعْضُ ظُروفُ جَدِيرٌ شَلالٌ تَلْفازٌ)
- ٢- أَعْطى المُدِيرُ مَسْؤُولِيَّةَ المُكْتَبَةِ لِزَميلِي وَ هُوَ بِها.
(طَبَعنا تَصَفَّحنا رَكبنا أَكَلنا صَنَعْتُ جَميلاً مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الجُوزِ.
(وِعاءٌ زُجاجاً حَديدًا نُحاساً حارسُ الفُنْدُقِ كُلِّ اللَّيْلِ مَعَ زَميلِهِ.
(يُخَفِّضُ يُمَرِّرُ يَفْذِفُ يَسْهَرُ)
- ٣- دَهَبنا إِلى البُستانِ وَ التُّفاحاتِ وَ الرُّمَّانِ.
(طَبَعنا تَصَفَّحنا رَكبنا أَكَلنا صَنَعْتُ جَميلاً مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الجُوزِ.
(وِعاءٌ زُجاجاً حَديدًا نُحاساً حارسُ الفُنْدُقِ كُلِّ اللَّيْلِ مَعَ زَميلِهِ.
(يُخَفِّضُ يُمَرِّرُ يَفْذِفُ يَسْهَرُ)
- ٤- صَنَعْتُ جَميلاً مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الجُوزِ.
(وِعاءٌ زُجاجاً حَديدًا نُحاساً حارسُ الفُنْدُقِ كُلِّ اللَّيْلِ مَعَ زَميلِهِ.
(يُخَفِّضُ يُمَرِّرُ يَفْذِفُ يَسْهَرُ)
- ٥- حارسُ الفُنْدُقِ كُلِّ اللَّيْلِ مَعَ زَميلِهِ.
(يُخَفِّضُ يُمَرِّرُ يَفْذِفُ يَسْهَرُ)



الرَّمزُ ↓

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا ﴿الْقُرْآن: ٦٣﴾

عِبَاءة
مَأخوذ
مُتَدَكِّر
حَمَامَة
تَعَارُف
حِرْبَاء
عُدوان
مَقْطوع
ظَاهِرَة
أَقْلَام
يَطَاقَة
أَقْمَار
تَعْلِيم
أَنْهَار
مَعْجُون
بِضَاعَة
سُهولة
نَفَقَات
سِرْوَال
وَالِدَة
كِرَاسِي
بِهَائِم
أَعْلَام
أَصْنَام
تَلْمِيذ
إِرْسَال
بِرَامِج
حِجَارَة

				دشمنی	١
				کبوتر	٢
				به یادآورنده	٣
				چادر	٤
				گرفته شده	٥
				آشنایی	٦
				بُریده شده	٧
				آفتاب پرست	٨
				پدیده	٩
				ماه‌ها	١٠
				کارت، بلیت	١١
				فیلم‌ها	١٢
				خمیر	١٣
				کالا	١٤
				رودها	١٥
				یاد دادن	١٦
				آسانی	١٧
				بِت‌ها	١٨
				هزینه‌ها	١٩
				صندلی‌ها	٢٠
				مادر	٢١
				شلوار	٢٢
				چارپایان	٢٣
				فرستادن	٢٤
				پرچم‌ها	٢٥
				سنگ‌ها	٢٦
				دانش آموز	٢٧
				برنامه‌ها	٢٨

■ به بیان ویژگی‌های دستوری کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» می‌گویند.

■ و به ذکر نقش دستوری کلمه، یعنی جایگاه آن در جمله در زبان عربی «الْمَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ» می‌گویند.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

{الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ}. {نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الإِمْتِحَانِ}.

الكَلِمَةُ	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	الْمَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ
-١ الْعَمَالُ	أ. اِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ»	مُبْتَدَأٌ
	ب. اِسْمٌ مُبَالِغَةٌ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	فَاعِلٌ
-٢ الْمُجْتَهِدُونَ	أ. اِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	صِفَةٌ
	ب. اِسْمٌ مَفْعُولٍ، مَنَى، مُذَكَّرٌ، نَكْرَةٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ
-٣ يَشْتَغِلُونَ	أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مَعْلُومٌ	خَبَرٌ
	ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُولٌ	فَاعِلٌ

-٤ الْمَصْنَعِ	أ. اِسْمٌ مَفْعُولٍ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	مُضَافٌ إِلَيْهِ
	ب. اِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ)

-٥ نَجَحَتِ	أ. فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُولٌ
	ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مَعْلُومٌ

-٦ الطَّالِبَاتُ	أ. مَصْدَرٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	مُبْتَدَأٌ
	ب. اِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٍ، مَعْرِفَةٌ	فَاعِلٌ

-٧ الإِمْتِحَانِ	أ. مَصْدَرٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الإِمْتِحَانِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ)
	ب. اِسْمٌ تَفْضِيلٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ ^٢	صِفَةٌ

١- فِعْلٌ مَاضٍ: فِعْلٌ مَاضٍ ٢- مَعْرَفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ: مَعْرِفَةٌ بِهِ عَلَمٌ يُوَدَّنُ

أ. كَمِّلِ الْفَرَغَاتِ فِي تَرْجَمَةِ النَّصِّ التَّالِي.

هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بَرْنَاكِل» يَبْنِي عُشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفِعَةٍ بَعِيدًا عَنِ الْمُفْتَرَسِينَ. وَ عِنْدَمَا تَكْبُرُ فِرَاخُهُ، يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفِزَ مِنْ عُشِّهَا الْمُرْتَفِعِ. تَقْدِفُ الْفِرَاخُ نَفْسَهَا وَاحِدًا وَاحِدًا مِنْ جَبَلٍ يَبْلُغُ ارْتِفَاعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِثْرٍ. وَ تَصْطَدِمُ بِالصُّخُورِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ. يَنْتَظِرُ الْوَالِدَانِ أَسْفَلَ الْجَبَلِ وَ يَسْتَقْبِلَانِ فِرَاخَهُمَا. سُقُوطُ الْفِرَاخِ مَشْهَدٌ مُرْعِبٌ إِجْدًا. وَلَكِنْ لَا فِرَارَ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ قِسْمٌ مِنْ حَيَاتِهَا الْقَاسِيَةِ.

پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» [او] لانه‌اش را بر فراز کوه‌هایی بلند، دور از شکارچیان و هنگامی که جوجه‌هایش از آنها می‌خواهد از لانه بلندشان بپرند. جوجه‌ها خودشان را از کوهی که بلندای آن به بیش از متر می‌رسد، می‌اندازند. و چند بار با صخره‌ها پدر و مادر، پایین کوه چشم به راه می‌شوند و به پیشواز جوجه‌هایشان می‌روند. افتادن جوجه‌ها صحنه‌ای بسیار ترسناک است. ولی هیچ گریزی از آن نیست؛ زیرا بخشی از زندگی شان است.



ب. أَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطُّ.

ج. عَيِّنْ نَوْعَ «لا» فِي «لا فِرَارَ مِنْهُ»؟

د. اِبْحَثْ عَنِ مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ فِي النَّصِّ: «تَحْتُ وَبَعِيدُ وَتَصْغُرُ وَقَصِيرُ وَأَقَلُّ وَأَسْفَلُ».

هـ. أَكْتُبِ مُفْرَدَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: «جِبَالٌ وَ مُفْتَرِسِينَ وَ فِرَاحٌ وَ صُخُورٌ وَ مَرَاتٌ».

الْتَّمِرِينَ السَّادِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

١- عَلِمَ: دانست
أَعْلَمَ مِنْ:
سَيَعْلَمُونَ:
الْعَلَامَةُ:

٢- اِنْتَقَلَ: جابه جاشد
لَا يَنْتَقِلُ:
لَنْ يَنْتَقِلَ:
رَجَاءٌ، اِنْتَقِلُوا:

٣- أَرْسَلَ: فرستاد
الْمُرْسَلُ:
أَرْسَلَ:
لَا تُرْسَلُ:

٤- عَبَدَ: پرستید
الْعَابِدُونَ:
أَعْبُدُونِي:
الْمَعَابِدُ:

٥- سَاعَدَ: کمک کرد
الْمُسَاعِدُ:
هُمْ سَاعَدُونِي:
رَجَاءٌ، سَاعِدُونِي:

٦- طَبَخَ: پخت
الطَّبَّاحُ:
طَبَخَ:
الْمَطْبُوحُ:

٧- تَكَلَّمَ: سخن گفت
التَّكَلُّمُ:
تَكَلَّمْنَا:

التَّمْرِينُ السَّابِعُ : عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- مُدَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ.

٢- عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.

٣- يَا حَبِيبِي، لَا تَقُلْ كَلِمًا إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا.

٤- الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.

٥- أَوْضَعُ النَّاسِ مَنْ صَعَفَ عَنِ كِتْمَانِ سِرِّهِ.

(اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اسْمِ الْمَكَانِ)

- ١- ﴿...إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...﴾ يوسُف: ٥٣
- ٢- إَعْلَمَ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ.
- ٣- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ.
- ٤- طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ.
- ٥- فَمَنْ عَنِ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا.
- ٦- يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

ع

الدَّرْسُ الرَّابِعُ



هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ
 هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
 وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ
 وَ الْبَيْتُ يَعْرفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ
 هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
 الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَ الْعَجَمُ

این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می‌شناسد. و خانه [خدا] و بیرون و محدودهٔ احرام، او را می‌شناسند.
 این فرزندِ بهترینِ همهٔ بندگانِ خداست. این پرهیزگارِ پاکِ پاکیزهٔ بزرگ قوم است. و این گفتهٔ تو که «این کیست؟» زیان‌رسانندهٔ بدو نیست. عرب و غیر عرب کسی را که تو انکار کردی می‌شناسند.

وَالْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مَنطَقَةِ بِلْكَوَيْتِ الْحَالِيَةِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عَشْرِينَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَ عَاشَ بِبَلْبَصْرَةَ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وَلَدِهِ؛ فَقَالَ: «هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا».

فَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِوَالِدِهِ: «عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ».

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا؛ ثُمَّ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَحَهُمْ وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ.

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُحِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ كَانَ يَسْتُرُ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛ وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

فَطَافَ هِشَامُ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ، فَنُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ جُلُوسَ الْأُمَرَاءِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.

فَبَيْنَمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحُجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْأَعَاظِمِ، فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ اسْتِلَامًا سَهْلًا. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ:

« مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ؟! »

خَافَ هِشَامُ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَيَرْغَبُوا فِيهِ رَغْبَةَ الْمُحِبِّينَ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ».

وَ كَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِرًا.

فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ: «أَنَا أَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً جَيِّدَةً».

ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ إِِنْشَادًا رَائِعًا.



هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ
وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْحِلُّ وَ الْحَرَمُ

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
هَذَا النَّفِيُّ النَّفِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ
الْعُرْبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَ الْعَجَمُ



إِذْ جَاءَ : ناگهان آمد
 اسْتَلَمَ الْحَجَرَ : سنگ را مسح کرد
 أَنْكَرَ : ناشناخته شمرد
 أَبْطَحَاءَ : دشت مگه
 بَيْتَمَا : در حالی که
 التَّقِيَّ : پرهیزگار
 جَهْرَ بـ : آشکارا کرد

الْحِلَّ : بیرون احرام
 رَحَلَ : کوچ کرد
 رَغِبَ فِيهِ : به آن علاقه‌مند شد
 الضَّائِرُ : زیان‌رساننده
 طَافَ : طواف کرد
 (مضارع: يَطُوفُ)
 الْعَرَبُ : عرب

الْعَلَمُ : بزرگ‌تر قوم ، پرچم
 الْكِبَارُ : بزرگان
 «مفرد: الْكَبِير» ≠ الصَّغَارُ
 مَدَحَ : ستود
 نَصَبَ : برپا کرد ، نصب کرد
 التَّقِيَّ : پاک و خالص
 الْوُطَاةُ : جای پا ، گام

حَوْلَ النَّصِّ

اُكْتُبْ جَوَابًا قَصِيرًا، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- كَيْفَ كَانَ حُبُّ الْفَرَزْدَقِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؟

۲- مَنْ جَاءَ بِالْفَرَزْدَقِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

۳- مَتَى جَهَرَ الْفَرَزْدَقُ بِحُبِّهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

۴- أَيْنَ وُلِدَ الْفَرَزْدَقُ؟ وَ أَيْنَ عَاشَ؟

۵- فِي أَيِّ عَصْرِ كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَعْيشُ؟

۶- إِلَى مَنْ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ بِالشَّامِ؟

الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

- ۱- اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ. از خدا آمرزش خواستم.
- ۲- اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا. از خدا بی گمان آمرزش خواستم.
- ۳- اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.
- ۴- اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

- چه رابطه‌ای میان دو کلمه «اِسْتَعْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَار» در جملات بالا وجود دارد؟
- مصدر «اِسْتِغْفَار» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟
- نقش کلمه «اِسْتِغْفَار» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.
- این مصدر در جمله دوم بر انجام فعلِ «اِسْتَعْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- به مصدر «اِسْتِغْفَار» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند «بی گمان»، «حتماً» و «قطعاً» استفاده می‌کنیم.

اِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا.

مفعول مطلق تأکیدی

- دو کلمه «صَادِقًا» و «الصَّالِحِينَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟
- گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف‌الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتِغْفَار» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

صفت

مفعول مطلق نوعی

مضاف‌الیه

مفعول مطلق نوعی

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛^۱ مثال:

تَجْتَهْدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَاداً بِالْغَا.

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.



إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

مفعول مطلق، مصدری از فعل جمله است.

مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

■ مفعول مطلق تأکیدی، مصدری از فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه ندارد.

■ مفعول مطلق نوعی، مصدری از فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه دارد.

۱- ترجمه، هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

در کتاب عربی پایه دهم با مصدرهایی با قاعده بر این وزن‌ها آشنا شدید:
 اِفْتَعَالَ، اِسْتَفْعَالَ، اِنْفَعَالَ، اِفْعَالَ، تَفْعِيلٌ، تَفْعُلٌ، تَفَاعُلٌ و مُفَاعَلَةٌ؛ مثال:

مصدر	مضارع	ماضی	مصدر	مضارع	ماضی
تَعْلِيمٌ	يُعَلِّمُ	عَلَّمَ	اِفْتِخَارٌ	يَفْتَخِرُ	اِفْتَحَرَ
تَقَدُّمٌ	يَتَقَدَّمُ	تَقَدَّمَ	اِسْتِخْدَامٌ	يَسْتَخْدِمُ	اِسْتَحْدَمَ
تَعَارُفٌ	يَتَعَارَفُ	تَعَارَفَ	اِنْسِحَابٌ	يَنْسَحِبُ	اِنْسَحَبَ
مُسَاعَدَةٌ	يُسَاعِدُ	سَاعَدَ	اِرْسَالٌ	يُرْسِلُ	اَرْسَلَ

اکنون با این چند مصدر که در هشت گروه یاد شده نیستند و بی‌قاعده‌اند، آشنا شوید:

مصدر	مضارع	ماضی		مصدر	مضارع	ماضی
جُلوس	يَجْلِسُ	جَلَسَ		صَبْر	يَصْبِرُ	صَبَرَ
خُرُوج	يَخْرُجُ	خَرَجَ		ذِكْر	يَذْكُرُ	ذَكَرَ
طَوَاف	يَطُوفُ	طَافَ		مَعْرِفَة	يَعْرِفُ	عَرَفَ
نَوْم	يَنَامُ	نَامَ		رَغَبَة	يَرْغَبُ	رَغِبَ
عَيْش	يَعِيشُ	عَاشَ		فَتْح	يَفْتَحُ	فَتَحَ

از آنجا که «مفعول مطلق» مصدری از فعلِ جمله است؛ بنابراین آشنایی با مصدرهای یاد شده لازم است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ الْمَعَارِج: ۵

الف. قطعاً شکیبایی کن. ب. به زیبایی صبر کن.

۲- ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الْأَحْزَاب: ۴۱

الف. خدا را همیشه یاد کنید. ب. خدا را بسیار یاد کنید.

۳- ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ النَّسَاء: ۱۶۴

الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ب. خدا با موسی سخنی گفت.



۴- ﴿... وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ الْفُرْقَان: ۲۵

الف. و مانند ملائک فرود آمدند. ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.

عَيْنِ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْقَرِيبَةِ مِنَ الْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْمَعْنَى.

- ١- لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ٢- إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا^٢. الْمُتَنَبِّي
- ٣- أَعْقَابُ بَيْتِي بَيْتُهُ عَلَى الصَّخْرِ وَالْجَاهِلُ بَيْنِيهِ عَلَى الرَّمْلِ^٣. مَثَلٌ
- ٤- إِدْعَى الثَّعْلَبُ شَيْئًا وَطَلَبَ قِيلَ هَلْ مِنْ شَاهِدٍ قَالَ الذَّنْبُ. مَثَلٌ
- ٥- مَنْ سَعَى رَعَى^٥، وَمَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ^٦ رَأَى الْأَحْلَامَ^٧. مَثَلٌ
- ٦- إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَكَ الثَّمَلَةَ، أَنْبَتَ^٨ لَهَا جَنَاحَيْنِ. مَثَلٌ
- ٧- مُدُّ رِجْلِكَ عَلَى قَدْرِ كِسَائِكَ^٩. مَثَلٌ
- ٨- عِنْدَ الشَّدَائِدِ^{١١} يُعْرِفُ الْإِخْوَانَ. مَثَلٌ

- دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی سعدی
- چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردن‌کشی سعدی
- آن نشنیدی که حکیمی چه گفت؟ مور همان به که نباشد پَرَش سعدی
- به جویی که یک روز بگذشت آب نسازد خردمند ازو جای خواب فردوسی
- هر آن چیز کانت نیاید پسند تن دوست و دشمن بدان در میند فردوسی
- ز روباهی پرسیدند احوال ز معروفان گوازش بود دنبال عطار
- هرکه رود چَرَد و هرکه خُسبَد خواب بیند. انوشیروان
- پایت را به اندازه گلیمت دراز کن. مثل فارسی

١- اللَّئِيمُ: فرومایه ٢- تَمَرَّدَ: نافرمانی کرد ٣- الرَّمْلُ: شن ٤- إِدْعَى: ادعا کرد ٥- رَعَى: چرید
 ٦- لَزِمَ الْمَنَامَ: خوابید (لَزِمَهُ: بدو آویخت و رهايش نکرد + الْمَنَامُ: خواب) ٧- الْأَحْلَامُ: رؤیاها «مفرد: الْحُلْمُ»
 ٨- أَنْبَتَ: روینید ٩- مُدُّ: دراز کن (ماضی: مَدَّ/ مضارع: يَمُدُّ) ١٠- الْكِسَاءُ: جامه
 ١١- الشَّدَائِدُ: سختی‌ها «مفرد: الشَّدِيدَةُ»

أ. عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي الْحَدِيثَيْنِ التَّالِيَيْنِ.

۱- إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصِّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ

التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ. (تُحْفُ الْعُقُولِ، ص ۳۹۶) الْإِمَامُ مُوسَى الْكَاطِمُ ع جَعَلَ: صَبَّرَ

کشت در دشت می روید و بر تخته سنگ نمی روید و همچنین حکمت در دل فروتن ماندگار می شود و در دل خودبزرگ بین ستمگر ماندگار نمی شود؛ زیرا خدا فروتنی را ابزار خرد و خودبزرگ بینی را از ابزار نادانی قرار داده است.

۲- مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلتَّاسِ إِمَاماً فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ

التَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. مِنْهَاجِ الْبِرَاعَةِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ (خویی) ج ۲۱، ص ۱۰۷

هرکس خودش را برای مردم پیشوا قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگری آموزش خودش را آغاز کند و باید ادب آموزی اش پیش از زبانش با کردارش باشد؛ و آموزگار و ادب آموزنده خویشتن از آموزگار و ادب آموزنده مردمان در گرمی داشت شایسته تر است.

ب. أَكْتُبُ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطُّ.

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ:

عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمُهُ.

- ١- مضارع تَذَكَّرَ (به یاد آورد) : يَتَذَكَّرُ يُذَكِّرُ يَذْكُرُ
- ٢- مصدر عَلَّمَ (یاد داد) : عَلَّمَ تَعْلِيم تَعَلَّمَ
- ٣- ماضی مُجَالَسَة (همنشینی کردن) : جَلَسَ أَجْلَسَ جَالَسَ
- ٤- مصدر انْقَطَعَ (بریده شد) : تَقَطَّعَ انْقِطَاع تَقَاطَع
- ٥- امر تَقَرَّبَ (نزدیک شد) : تَقَرَّبَ قَرَّبَ اقْتَرَبَ
- ٦- مضارع تَقَاعَدَ (بازنشست شد) : يُقْعِدُ يَتَقَاعَدُ يَفْتَعِدُ
- ٧- امر تَمْتَنِعُ (خودداری می‌کند) : اِمْنَعُ مانِعُ اِمْتَنِعُ
- ٨- ماضی يَسْتَخْرِجُ (خارج می‌کند) : اَخْرَجَ تَخْرَجَ اسْتَخْرَجَ
- ٩- وزن اسْتَمَعَ : اسْتَعَلَ اسْتَفْعَلَ انْفَعَلَ
- ١٠- وزن انْتَهَرَ : اِفْتَعَلَ انْفَعَلَ اسْتَفْعَلَ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

عَيِّنِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلْفَرَاغِ.

- ١- الْحُجَّاجُ مَرَاتٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ لِأَدَاءِ مَنْاسِكِ الْحَجِّ.
 يَطْرُقُونَ يَطْرُدُونَ يَطْبُخُونَ يَطُوفُونَ
- ٢- لَوْ لَا الشَّرْطِيُّ لَأَشْتَدَّ أَمَامَ الْمَلْعَبِ الرَّيَاضِيِّ.
 الِازْدِحَامُ الزُّبْدَةُ الزَّلْزَلُ الرِّزْيَةُ
- ٣- كُنْتُ أَمْشِي، رَأَيْتُ حَادِثًا فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ.
 عِنْدَ جَانِبًا بَيْنَمَا بَيْنَ
- ٤- رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ إِيْرَانِ.
 عُشْبَ عِلْمَ عَرَبَةَ عَبَاءَةَ
- ٥- الْحَاجُّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ.
 اسْتَعَانَ اسْتَمَعَ اسْتَطَاعَ اسْتَلَمَ

لِلتَّرْجَمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنْ ... ؟)

١... الْمَغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ هُجُوماً قَاسِياً عَلَى رَعْمٍ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا.

٢... تَلَفُّظَ «گ» وَ «چ» وَ «ز» مَوْجُودٌ فِي اللِّهْجَاتِ العَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ ٢ كَثِيراً.

٣... الحوتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الرِّبِّتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ ٢.

٤... الخُفَّاشُ هُوَ الحَيَوَانُ اللَّبُونُ الوَحِيدُ الَّذِي يَفْقِدُ عَلَى الطَّيْرَانِ ٢.



٣- مَوَادُّ التَّجْمِيلِ: مَوَادُّ آرَائِشِي

٢- الدَّارِجَةُ: عَامِيَانَه

١- أَلْسُور: دِيوَار

٤- الطَّيْرَانِ: پَرَوَاز، پَرَوَاز كَرْدَن

٥- ... عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِليونِ مَرَّةٍ تَقْرِيباً.

٦- ... طَيْسِفُونَ الْوَأَقِعَةَ قُرْبَ بَعْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ.

٧- ... حَجَمَ دُبُّ الْبَانْدَا^٢ عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرَ مِنَ الْفَأْرِ.

٨- ... الزَّرَاقَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ^٣.

٩- ... وَرَقَّةَ الزَّيْتُونِ رَمْزُ السَّلَامِ.



٢- دُبُّ الْبَانْدَا: خرس پاندا

١- الْعَاصِمَةُ: پایتخت «جمع: الْعَوَاصِمُ»

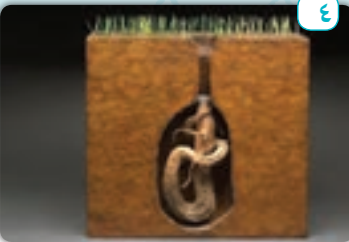
٤- الرَّمُزُ: نماد، سمبل «جمع: الرُّمُوزُ»

٣- الْأَحْبَالُ الصَّوْتِيَّةُ: تارهای صوتی «الأحبال: جمع/ الحَبْلُ: مُفْرَدٌ»

تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَظًّا.

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ^١ فِي غِلَافٍ^٢ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نُزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. يَذْهَبُ الصَّيَّادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَاءِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَافَ^٣ لِصَيْدِهِ.



٣- الْجَافُ: خَشَكٌ

٢- الْغِلَافُ: پُوشش

١- الْجَفَافُ: خَشَكِي

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: عَيْنُ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ.

١- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ الْفَتْحُ: ١

٢- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ الْإِنْسَانُ: ٣٣

٣- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٤- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.

٥- يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسَبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: عَيْنُ الْمُتَرَادِفِ وَ الْمُتَضَادِّ. (= ، ≠)

١- سُهولة صعوبة

٢- اخْتِفاء ظُهُور

٣- اسْتِطَاعَ قَدَرَ

٤- واثق مُطْمَئِنٌّ

٥- فَرِحَ مَسْرور

٦- نُزُول صُعود

٧- غِذاء طَعَام

٨- ضائق اتَّسَعَ

٩- كِساء لباس

١٠- حَيَاة عَيْش

١١- سَلام صُلح

١٢- بُنيان بِناء

١٣- رَخِصَ غَلا

١٤- أَعَانَ نَصَرَ

١٥- سَهَرَ نامَ

١٦- دار بَيْت

الْمُعْجَمُ

خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی^۱:

حرف اوّل اصليّ فعل فاء الفعل، حرف دوم اصليّ عين الفعل و حرف سوم اصليّ لام الفعل نام دارد؛
مثال: يَذْهَبُ = يَفْعَلُ

ي — ذ ه ب

حرف مضارع فاء الفعل عين الفعل لام الفعل

هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (ـَ) بود، یعنی عين الفعل فتحه دارد، یا الف است؛ مثال:
ذَهَبَ ـَ : یعنی مضارع آن يَذْهَبُ است.

نام ـَ : یعنی مضارع آن يَنَامُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت ضمّه (ـُ) بود، یعنی عين الفعل ضمّه دارد، یا واو است؛ مثال:
كَتَبَ ـُ : یعنی مضارع آن يَكْتُبُ است.

قال ـُ : یعنی مضارع آن يَقُولُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت کسره (ـِ) بود، یعنی عين الفعل کسره دارد، یا ي است؛ مثال:
جَلَسَ ـِ : یعنی مضارع آن يَجْلِسُ است.

سار ـِ : یعنی مضارع آن يَسِيرُ است.

توجه:

کلمات پایه دوازدهم تکرار نشده است.

مضارع، مصدر و امر بیشتر فعل‌ها نوشته شده است.

برخی از مصدرها سمعی هستند، لذا فقط مصدرهایی در واژه‌نامه ذکر شده که در کتاب درسی به کار رفته‌اند.

مصدر یا امر برخی فعل‌های دارای تغییرات دشوار، نوشته نشده است؛ مگر اینکه در کتاب درسی به کار رفته باشد.

فقط کلمه‌هایی از پایه‌های هفتم تا یازدهم تکرار شده که در این کتاب به کار رفته است.

«إِحْدَى الْبَنَاتِ: یکی از دختران»
 الْأَحْسَنُ: بهتر، بهترین
 أَحْسَنُ النَّاسِ: بهترین مردم
 أَحْسَنَ: خوبی کرد، خوب انجام داد
 (مضارع: يُحْسِنُ/ امر: أَحْسِنُ/ مصدر: إِحْسَان)
 إِخْتَارَ: برگزید
 (مضارع: يَخْتَارُ/ مصدر: إِخْتِيَار)
 إِخْتَبَرَ: آزمود
 (مضارع: يَخْتَبِرُ/ امر: إِخْتَبِرْ/ مصدر: إِخْتِيَار)
 أَخَذَ: گرفت، برداشت، بُرد
 (مضارع: يَأْخُذُ/ امر: خُذْ)
 أَخَذَ الْوَالِدُ طِفْلَهُ مَعَهُ: پدر کودکش را همراه خودش
 بُرد.
 أَخَذَ الْوَلَدُ الْكِتَابَ مِنْ صَدِيقِهِ:
 آن پسر کتاب را از دوستش گرفت.
 أَخَذَتْ الْكِتَابَ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ:
 کتاب را از روی زمین برداشتم.
 أَخْرَجَ: در آورد
 (مضارع: يُخْرِجُ/ امر: أَخْرِجْ/ مصدر: إِخْرَاج)
 الْأُخْرَى: دیگر
 الْأَخْضَرُ: سبز
 الْأَدَاءُ: به جا آوردن
 أدَاءُ الصَّلَاةِ: به جا آوردن نماز
 الْأَدَاةُ: ابزار «جمع: الْأَدَوَاتُ»
 أَدَارَ: چرخاند، اداره کرد
 (مضارع: يُدِيرُ/ مصدر: إِدَارَةٌ)
 أَدْخَلَ: وارد کرد ≠ أَخْرَجَ
 (مضارع: يُدْخِلُ/ امر: ادْخُلْ/ مصدر: إِدْخَال)
 أَدَّى: ایفا کرد، مُنْجِر شد، ادا کرد
 (مضارع: يُؤَدِّي)



الأب (أبو، آبا، آبی): پدر «جمع: الآباء»
 الأبن: پسر، فرزند «جمع: الأبناء، البنون»
 الإتجاه: جهت
 إتَّصَلَ بِ: با ... تماس گرفت
 (مضارع: يَتَّصِلُ/ امر: اِتَّصِلْ/ مصدر: اِتِّصَال)
 أتى -: آمد (مضارع: يَأْتِي) = جاء -
 أثارَ: بر انگیزخت
 (مضارع: يُثِيرُ/ مصدر: إِثَارَةٌ)
 إِثْنَا عَشَرَ: دوازده
 إِثْنَانِ، إِثْنَيْنِ: دو
 الْإِثْنَيْنِ، يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ: دوشنبه
 أَجَابَ عَنْ: به ... پاسخ داد
 (مضارع: يُجِيبُ/ امر: أَجِبْ/ مصدر: إِجَابَةٌ)
 الْأَجْرُ: پاداش «جمع: الْأَجُور»
 أَحَدٌ، إِحْدَى: یکی از، کسی
 أَحَدُ الْأَوْلَادِ: یکی از پسران
 إِحْدَى الْبَنَاتِ: یکی از دختران
 لَا أَحَدَ فِي الْبَيْتِ: هیچ کسی در خانه نیست.
 الْأَحَدُ، يَوْمَ الْأَحَدِ: یکشنبه
 أَحَدَ عَشَرَ: یازده
 الْإِحْدَى: یکی از

أَدَى صَلَاتَهُ: نمازش را ادا کرد.

أَدَى دَوْرَهُ جَيِّدًا: نقشش را خوب بازی کرد.

أَدَى الْمَرَضَ إِلَى الْوَفَاةِ: بیماری به مرگ منجر شد.

إِذْ: آن گاه

إِذَا: هرگاه، اگر

أَرَادَ: خواست = طَلَبَ، شاءَ -

(مضارع: يُرِيدُ/ مصدر: إِرَادَةٌ)

الْأَرْبِعَاءِ، يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ: چهارشنبه

أَرْبَعَةٌ، أَرْبَعٌ: چهار

أَرْبَعُونَ، أَرْبَعِينَ: چهل

أَرْسَلَ: فرستاد = بَعَثَ -

(مضارع: يُرْسِلُ/ امر: أَرْسِلْ/ مصدر: إِرْسَال)

أَرْشَدَ: راهنمایی کرد

(مضارع: يُرْشِدُ/ امر: أَرْشِدْ/ مصدر: إِرْشَاد)

أَرْضَى: راضی کرد

(مضارع: يُرْضِي/ مصدر: إِرْضَاء)

أَزَلَّ: لغزاند «مضارع: يُزِلُّ»

إِسْتِطَاعَ: توانست = قَدَرَ -

(مضارع: يَسْتَطِيعُ/ مصدر: إِسْتِطَاعَةٌ)

إِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست

(مضارع: يَسْتَغْفِرُ/ امر: اسْتَغْفِرْ/ مصدر: إِسْتِغْفَار)

إِسْتَفَادَ: بهره برد

(مضارع: يَسْتَفِيدُ/ مصدر: إِسْتِفَادَةٌ)

إِسْتَلَمَ: دریافت کرد

(مضارع: يَسْتَلِمُ/ امر: اسْتَلِمْ/ مصدر: إِسْتِلَام)

إِسْتَمَعَ: گوش فرا داد

(مضارع: يَسْتَمِعُ/ امر: اسْتَمِعْ/ مصدر: إِسْتِمَاع)

الْأَسَدَ: شیر «جمع: الْأُسُودُ»

الْأُسْرَةَ: خانواده

الْأُسُوءَةَ: آلگو

الْأَسُودَ: سیاه

إِسْتَدَّتْ: شدت گرفت (مضارع: يَسْتَدُّ)

أَصْبَحَ: شد (مضارع: يُصْبِحُ) = صَارَ

إِعْتَدَرَ: پوزش خواست

(مضارع: يَعْتَدِرُ/ امر: اعْتَدِرْ/ مصدر: إِعْتِدَار)

أَعْطَى: داد ≠ أَخَذَ -

(مضارع: يُعْطِي/ مصدر: إعْطَاء)

أَعْطِنِي: به من بده.

الْأَعْلَى: بالا، بالاتر

أَعْلَقَ: بست ≠ فَتَحَ -

(مضارع: يُعْلِقُ/ امر: اعْلُقْ/ مصدر: إِعْلَاق)

أَقَامَ: بر پا داشت

(مضارع: يُقِيمُ/ مصدر: إِقَامَةٌ)

الْأَقْرِبَاءَ: خویشاوندان «مفرد: الْقَرِيبُ»

إِكْتَشَفَ: یافت، کشف کرد

(مضارع: يَكْتَشِفُ/ امر: اِكْتَشِفْ/ مصدر: اِكْتِشَاف)

أَكَلَّ: خورد

(مضارع: يَأْكُلُ/ امر: اكْلُ/ مصدر: اَكْل)

أَلَا: هان، آگاه باش

إِتَّقَى: دیدار کرد

(مضارع: يَتَّقِي/ مصدر: إِتِّقَاء)

الْأَلْسِنَةَ: زبان ها «مفرد: اللِّسَانُ»

أَلَّفَ: نگاشت، به هم پیوست، همدل کرد

(مضارع: يُؤَلِّفُ/ امر: اَلِّفْ/ مصدر: تَأْلِيف)

الْأَلْفَ: هزار «جمع: الْأَلْفُ»

أَلْقَى: انداخت

(مضارع: يُلْقِي/ مصدر: إِلْقَاء)

الْأَلَمَ: درد «جمع: الْأَلَامُ»

إِمْتَلَأَ: پُر شد

(مضارع: يَمْتَلِئُ/ امر: امْتَلِئْ/ مصدر: إِمْتِلَاء)

إِمْرَأَةٌ (الْمَرْأَةُ) : زن «الْتَّسَاء: زنان»

أَمْسٍ : دیروز

أَنْ : که

أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ : می‌خواهم که بروم.

أَنْ : که

أَعْرِفُ أَنَّكَ صَدِيقِي : می‌دانم که تو دوستمی.

أَنَارَ : نورانی کرد

(مضارع: يُنِيرُ / مصدر: إِنْارَةٌ)

الْإِنْجِلِيزِيَّةُ : زبان انگلیسی

أَنْزَلَ : نازل کرد

(مضارع: يُنْزِلُ / امر: أَنْزِلْ / مصدر: إِنْزَالٌ)

إِنْسَحَبَ : عقب‌نشینی کرد

(مضارع: يُنْسَحِبُ / امر: اِنْسَحِبْ / مصدر: اِنْسِحَابٌ)

أَنْقَذَ : نجات داد

(مضارع: يُنْقِذُ / امر: أَنْقِذْ / مصدر: اِنْقَاذٌ)

إِنَّمَا : فقط

أُورَثَ : به ارث گذاشت (مضارع: يورثُ)

الْأُولَى : یکم ، نخستین «مؤنثِ الْأَوَّلِ»

الْفَائِزَةُ الْأُولَى : برندهٔ اول

الْسَّاحَةُ الْأُولَى : میدان اول

أَيُّ؟ : کدام ، چه؟

الْآتِي ، آتٍ : آینده ، درحال آمدن

الْآخِرُ : پایان = الْنَّهَائِيَّةُ

الْآخَرُ ، الْآخِرَى : دیگر

أَمَّنَ : ایمان آورد

(مضارع: يُؤْمِنُ / امر: آمِنْ / مصدر: اِيْمَانٌ)

ب

بِ : به وسیله ، با

بِالْقَلَمِ الْأَسْوَدِ : با خودکار مشکی

بِالتَّأَكِيدِ : البتَّه

الْبَالِغِ : کامل

بِحَاجَةٍ : نیازمند

الْبَحْثُ : پژوهش «جمع: الْبَحْثَاتُ»

بَحَثَ عَنْ - : دنبال ... گشت

(مضارع: يَبْحَثُ / امر: اِبْحَثْ / مصدر: بَحْثٌ)

بَدَأَ - : شروع کرد ، شروع شد

(مضارع: يَبْدَأُ / امر: اِبْدَأْ)

الْبِدَائِيَّةُ : شروع ≠ الْنَّهَائِيَّةُ

الْبَبْرَ : خشکی ، صحرا

الْبِرَّ : نیکی = الْإِحْسَانُ

الْبِرْنَامَجَ : برنامه ، نرم‌افزار

«جمع: الْبِرَامِجِ»

الْبِضَاعَةُ : کالا «جمع: الْبِضَائِعُ»

الْبِطَاقَةُ : کارت ، بلیت

بِطَاقَةُ الدُّخُولِ : کارت ورود

بِطَاقَةُ الطَّائِرَةِ : بلیت هواپیما

بَعَثَ - : فرستاد = أَرْسَلَ

(مضارع: يَبْعَثُ / امر: اِبْعَثْ)

بِعَضٍ ... : بَعْضُ : یکدیگر

بِعُتَّةٍ : ناگهان = فَجَاءَهُ

بَلَّ : بلکه

الْبِلَادُ : کشور ، شهرها «مفرد: الْبَلَدُ»

الْبَلَدُ : شهر «جمع: الْبِلَادُ»

بَلَغَ - : رسید = وَصَلَ -

(مضارع: يَبْلُغُ / مصدر: بُلُوغٌ)

بِمَ؟ : با چه چیزی؟ «بِ + ما»

بِمَ تَسَافِرُ؟ : با چه وسیله‌ای سفر می‌کنی؟

الْبِنَاءُ : ساختن ، ساختمان

الْبِنْتُ (الْبِنْتَةُ) : دختر «جمع: الْبَنَاتُ»

بَنَى - : ساخت

(مضارع: يَبْنِي / مصدر: بِنَاء)

الْبَهَيْمَةَ : چارپا (غیر از درندگان) «جمع: الْبَهَائِم»

السُّبُر : چاه «جمع: الْأَبَار»

الْبَيْع : فروش ≠ الشُّرَاء

بَيَّن : آشکار کرد

(مضارع: يَبِينُ / امر: بَيِّنْ / مصدر: تَبْيِين)

ت

التَّالِي : بعدی

تَبَيَّن : آشکار شد ، آشکار کرد

(مضارع: يَتَبَيَّنُ / امر: تَبَيَّنْ / مصدر: تَبَيَّن)

تَخَرَّج : دانش آموخته شد

(مضارع: يَتَخَرَّجُ / امر: تَخَرَّجْ / مصدر: تَخَرَّج)

تَذَكَّر : به یاد آورد

(مضارع: يَتَذَكَّرُ / امر: تَذَكَّرْ / مصدر: تَذَكَّر)

تَرْجَم : ترجمه کرد

(مضارع: يُتَرَجَّمُ / امر: تَرْجِمْ / مصدر: تَرْجَمَة)

تِسْعَة ، تِسَع : نُه

تَعَارَفُوا : یکدیگر را شناختند

(مضارع: يَتَعَارَفُونَ / مصدر: تَعَارَف)

تَعَال : بیا

تَعَالْ تَذْهَبْ : بیا برویم.

تَعَلَّمَ : یادگرفت

(مضارع: يَتَعَلَّمُ / امر: تَعَلَّمْ / مصدر: تَعَلَّمَ)

التُّفَاح : سیب

«واحد آن: التُّفَاحَة / جمع: التُّفَاحَات»

تَقَدَّمَ : پیشرفت کرد

(مضارع: يَتَقَدَّمُ / امر: تَقَدَّمْ / مصدر: تَقَدَّمَ)

تَقَاعَدَ : بازنشسته شد

(مضارع: يَتَقَاعَدُ / امر: تَقَاعَدْ / مصدر: تَقَاعَد)

تَكَلَّمَ : صحبت کرد

(مضارع: يَتَكَلَّمُ / امر: تَكَلَّمْ / مصدر: تَكَلَّمَ)

= حَدَّثَ ، كَلَّمَ

ث

الثَّقَلَب : روباه «جمع: الثَّقَالِب»

الثَّقَافَة : فرهنگ

الثَّقِيل : سنگین ≠ الخَفِيف

الثَّلَاثَاء ، يَوْمُ الثَّلَاثَاء : سه شنبه

ثَلَاثُونَ ، ثَلَاثِينَ : سی

ج

جَاءَ - : آمد (مضارع: يَجِيءُ) = أَتَى -

جَاءَ بِ- : آورد (مضارع: يَجِيءُ بِ) = أَتَى بِ-

جَاءَ بِالْحَقِيبَةِ : کیف را آورد.

الْجَار : همسایه «جمع: الْجِيرَان»

جَالَسَ : هم‌نشینی کرد

(مضارع: يُجَالِسُ / امر: جَالِسْ / مصدر: مُجَالَسَة)

جَدَّ - : کوشید (مضارع: يَجِدُّ / مصدر: جِدَّ)

جِدًّا : بسیار

الْجِدَار : دیوار

جَرَّ - : کشید (مضارع: يَجِرُّ)

جَعَلَ - : قرار داد = وَصَعَ -

(مضارع: يَجْعَلُ / امر: اجْعَلْ / مصدر: جَعَلَ)

جَلَبَ - : آورد

(مضارع: يَجْلِبُ / امر: اجْلِبْ / مصدر: جَلَب)

الْجَمَال : زیبایی ≠ الْقُبْح

الْجَمِيل : زیبا ≠ الْقَبِيح

الْجُنْدِي : سرباز «جمع: الْجُنُود»

أَلَجَوَّ : هوَا

أَلَجَيْدٌ : خوب ، به خوبى

أَلَجَيْشٌ : ارتش «جمع: أَلَجْيُوش»

ح

أَلْحَاجَةٌ : نياز «جمع: أَلْحَوَائِجُ»

أَلْحَارٌّ : گرم ≠ أَلْبَارِدٌ

أَلْحَافِلَةٌ : اتوبوس «جمع: أَلْحَافِلَاتُ»

أَلْحَاوِلٌ : تلاش كرد

(مضارع: يُحَاوِلُ / امر: حَاوِلْ / مصدر: مُحَاوَلَةٌ)

أَلْحُبٌّ : دوست داشتن

أَلْحَبِيبٌ : دوست ، يار

«جمع: أَلْحَبِيبَةٌ وَاَلْحَبِيبَاءُ» = أَلصَّدِيقُ ≠ أَلْعَدُوُّ

أَلْحَدَثُ : اتفاق افتاد

(مضارع: يَحْدُثُ / مصدر: حُدُوثٌ)

أَلْحَدَثُ : سخن گفت = تَكَلَّمَ

(مضارع: يَحْدُثُ / امر: حَدِّثْ / مصدر: تَحْدِيثٌ)

أَلْحُدُودٌ : مرز

أَلْحَدِيثُ : سخن ، نو

أَلْحَدِيدُ : آهن

أَلْحَدَيْقَةُ : باغ «جمع: أَلْحَدَائِقُ / = أَلْبُسْتَانُ»

أَلْحَرَبَاءُ : آفتاب پرست

أَلْحَرَجُ : بحرانی

أَلْحَرِيَّةٌ : آزادی «أَلْحُرُّ: آزاد»

أَلْحَزَنٌ : غمگین شد ≠ أَلْفَرَحُ

(مضارع: يَحْزَنُ / مصدر: حُزْنٌ)

أَلْحَزِينُ : غمگین ≠ أَلْمَسْرُورُ وَاَلْفَرَحُ

أَلْحَسَبٌ : پنداشت

(مضارع: يَحْسَبُ / امر: احْسَبْ)

أَلْحَصَلُ عَلَى : به دست آورد

(مضارع: يَحْصُلُ / امر: اُحْصِلْ / مصدر: حُصُولٌ)

أَلْحَمَامَةٌ : كبوتر

أَلْحَوَارُ : گف وگو «جمع: أَلْحَوَارَاتُ»

أَلْحَوْلُ : اطراف

أَلْحَيُّ : زنده «جمع: أَلْأَحْيَاءُ» ≠ أَلْمَيِّتُ

أَلْحَيَاةٌ : زندگى ≠ أَلْمَوْتُ

خ

أَلْخَاتِمٌ : انگشتر «جمع: أَلْخَوَاتِمُ»

أَلْخَافٌ : ترسيد

(مضارع: يَخَافُ / مصدر: خَوْفٌ)

أَلْخَرَبٌ : ويران كرد

(مضارع: يُخَرِّبُ / امر: خَرِّبْ / مصدر: تَخْرِيْبٌ)

أَلْخَشَبُ : چوب «جمع: أَلْأَشْشَابُ»

أَلْخَلْفُ : پشت = وَرَاءُ ≠ أَمَامٌ

أَلْخَمْسَةُ : خَمْسَةٌ ، خَمْسٌ : پنج

أَلْخَمِيسُ : يَوْمُ الْخَمِيسِ : پنجشنبه

أَلْخَوْفُ : ترس ، ترسيدن

أَلْخَيْرُ : بهتر ، بهترين

أَلْخَيْرُ مِنَ الْآخَرِينَ : بهتر از ديگران

أَلْخَيْرُ النَّاسِ : بهترين مردم

أَلْخَيْرُ : خوبى ، خير

أَلْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ : خير در آن است كه واقع شود.

د

أَلدَّارُ : مدارا كرد

(مضارع: يُدَارِي / مصدر: مُدَارَاةٌ)

أَلدَّرَاسَةُ : درس خواندن ، بررسى و پژوهش

أَلدَّرَسَ : درس خواند

(مضارع: يَدْرُسُ / امر: ادْرُسْ / مصدر: دَرَاَسَةٌ وَاَدْرَسَ)

دَرَسَ : درس داد

(مضارع: يَدْرُسُ / امر: دَرَسْ / مصدر: تَدْرِسُ)

دَعَاُ : فرا خواند ، دعا کرد ، دعوت کرد

(مضارع: يَدْعُو / امر: ادْعُ / مصدر: دُعَاء و دَعْوَة)

ادْعوكَ إِلَى الْخَيْرَاتِ: تو را به کارهای خیر فرا می خوانم.

دَعَانِي إِلَى الصِّيْفَةِ: مرا به مهمانی دعوت کرد.

دَعَا الْوَالِدِي لِي: پدرم برایم دعا کرد.

الْدَّمُ : خون

الْدَّوْرُ : نقش

لَعِبْتُ دَوْرِي جَيِّدًا: نقشم را خوب بازی کردم.

الْدَّوْلَةُ : کشور ، حکومت «جمع: الدُّوَل»

دَوْلَةُ الْكُوَيْتِ: کشور کویت

دَوْنُ : بدون

دَوْنُ أَنْ يَتَكَلَّمَ: بی آنکه سخن بگوید.

ذ

ذات : دارای

ذاتُ الْعُصُونِ النَّصْرَةِ: دارای شاخه های تر و تازه

الذُّكْرِيُّ: خاطره «جمع: الذُّكْرِيَّات»

الذَّنْبُ: دُم «جمع: الأذْنَاب»

الذَّنْبُ: گناه «جمع: الذُّنُوب» = الإثْم

ذو : دارای

ذو الْقُوَّةِ: دارای نیرو

الذَّهَبُ: طلا

ر

الرَّأْسُ : سر «جمع: الرُّؤُوس»

رَأَى: دید

(مضارع: يَرَى / مصدر: رُؤْيَة)

الرَّأْيُ : نظر ، فکر «جمع: الآراء»

الرَّائِحَةُ : بو «جمع: الرِّوَاح»

رُبُّ : چه بسا

الرَّرِيْعُ : بهار

رَجَاءٌ : لطفاً

رَجَعُ - : برگشت

(مضارع: يَرْجِعُ / امر: ارْجِعْ / مصدر: رُجُوع)

الرَّسَالَةُ : نامه «جمع: الرِّسَائِل»

الرَّسْمُ : نقاشی

رَكِبَ - : سوار شد ≠ نَزَلَ -

(مضارع: يَرْكَبُ / امر: ارْكَبْ / مصدر: رُكُوب)

الرَّمَانُ : انار «واحد آن: الرَّمَانَةُ / جمع: الرَّمَانَات»

رَعَى - : پرت کرد

(مضارع: يَرْعَى / مصدر: رَعَى)

الرِّيَاضَةُ : ورزش «الرِّيَاضِيّ: ورزشکار»

الرَّرِيْحُ : باد «جمع: الرِّيَاح»

ز

الرَّرْجَاجُ ، الرَّرْجَاجَةُ : شیشه

الرَّرْمِيْلُ : هم شاگردی ، همکار «جمع: الرَّرْمَلَاء»

الرَّرِيْتُ : روغن «جمع: الرَّرِيُوت»

س

السَّاحَةُ : حیاط ، میدان

السَّادِسُ ، السَّادِسَةُ : ششم

سَاعَدَ : کمک کرد

(مضارع: يُسَاعِدُ / امر: سَاعِدْ / مصدر: مُسَاعَدَة)

سَأَلَ - : پرسید ، درخواست کرد

(مضارع: يَسْأَلُ / مصدر: سُؤَال) ≠ أَجَابَ

سَأَلَ الْمُحْتَاِجُ النَّاسَ: نیازمندان از مردم درخواست کرد.

سَأَلَ الْمُعَلِّمُ التَّلَامِيذَ: مَعْلَمٌ از دانش آموزان سؤال کرد.

الْسَّبْتِ ، يَوْمَ السَّبْتِ : شنبه

سِتَّةَ ، سِتٌّ : شش

سَتَرٌ : پوشاند ، پنهان کرد = كَتَمَ

(مضارع: يَسْتُرُ/ امر: اُسْتُرْ)

السَّرْوَال : شلوار «جمع: السَّرَاوِيل»

السَّعْرُ : قیمت «جمع: الأَسْعَار» = الْقِيَمَةُ

السَّلْمُ : صلح = السَّلَام ≠ الْحَرْبُ

السَّمَاءُ : آسمان «جمع: السَّمَاوَاتُ»

سَمِعَ : شنید

(مضارع: يَسْمَعُ/ امر: اِسْمَعْ/ مصدر: سَمِعَ)

السَّمَكَةُ : یک ماهی «جمع: السَّمَكَاتُ»

السَّمَكُ : ماهی «جمع: الأَسْمَاكُ»

سَمَى : نامید

(مضارع: يَسْمِي/ مصدر: تَسْمِيَةُ)

السَّوَاءُ : بدی ، بد ≠ الْحُسْنُ

السُّوقُ : بازار «جمع: الأَسْوَاقُ»

السَّهْلُ : آسان ≠ الصَّعْبُ ، دشت

«جمع: السُّهُولُ»

السُّهُولَةُ : آسانی ≠ الصُّعُوبَةُ

السَّيِّئَةُ : بدی ، گناه ≠ الْحَسَنَةُ

ش

شَاءَ : خواست (مضارع: يَشَاءُ) = أَرَادَ

الشَّبَابُ : جوان «جمع: الشَّبَابُ»

شَاهِدٌ : دید = رَأَى

(مضارع: يَشَاهِدُ/ امر: شَاهِدْ/ مصدر: مُشَاهَدَةٌ)

الشَّيْ : چای

الشَّبَابُ : جوانان «مفرد: الشَّبَابُ» ، روزگار جوانی

الشَّرَاءُ : خریدن ≠ الْبَيْعُ

شَرِبَ : نوشید

(مضارع: يَشْرِبُ/ امر: اِشْرَبْ/ مصدر: شَرِبَ)

الشَّرْطِيُّ : مأمور پلیس

الشَّرْطَةُ : اداره پلیس

الشَّعْبُ : ملّت «جمع: الشُّعُوبُ»

الشَّعْبُ الْإِيرَانِيُّ : ملّت ایران

الشُّعُوبُ الْمُسْلِمَةُ : ملّت های مسلمان

شَعَرَ بِـ : احساس ... کرد

(مضارع: يَشْعُرُ/ امر: اُشْعِرْ/ مصدر: شُعِرَ)

الشَّهَادَةُ : مدرک

الشَّهْرُ : ماه «جمع: الأشهُور و الأشهُرُ»

ص

صَارَ : شد (مضارع: يَصِيرُ) = أَصْبَحَ

الصَّحِيفَةُ : روزنامه «جمع: الصُّحُفُ»

الصَّدْرُ : سینه «جمع: الصُّدُورُ»

الصَّدِيقُ : دوست «جمع: الأَصْدِقَاءُ» ≠ الْعَدُوُّ

صَعِدَ : بالا رفت ≠ نَزَلَ

(مضارع: يَصْعَدُ/ امر: اِصْعَدْ/ مصدر: صُعِدَ)

الصَّفِّ : کلاس «جمع: الصُّفُوفُ»

صَنَعَ : ساخت

(مضارع: يَصْنَعُ/ امر: اِصْنَعْ/ مصدر: صُنِعَ)

الصِّيَامُ : روزه = الصَّوْمُ

الصَّيْفُ : تابستان

الصَّيْنُ : چین

ض

ضَعَّ : بگذار ← (ماضی: وَضَعَ / مضارع: يَضَعُ/ امر:

ضَعْ)

ط

الطَّائِرُ : تازه

الطَّائِرُ : پرنده «جمع: الطُّيور»

الطَّائِرَةُ : هواپيما «جمع: الطَّائِرَاتُ»

طَبَخَ : پخت

(مضارع: يَطْبُخُ / امر: اَطْبُخْ / مصدر: طَبَخَ)

طَبَخَ : چاپ کرد

(مضارع: يَطْبُخُ / امر: اَطْبُخْ / مصدر: طَبَخَ)

طَرَدَ : با تندی راند

(مضارع: يَطْرُدُ / امر: اَطْرُدْ / مصدر: طَرَدَ)

طَرَّقَ : کوبید

(مضارع: يَطْرُقُ / امر: اَطْرُقْ / مصدر: طَرَّقَ)

الطَّعَامُ : خوراک «جمع: الأَطْعِمَةُ»

طَلَّبَ : درخواست کرد

(مضارع: يَطْلُبُ / امر: اَطْلُبْ / مصدر: طَلَّبَ)

الطَّيْرُ : پرنده ، پرندگان

ظ

الظَّاهِرَةُ : پدیده «جمع: الظَّواهر»

ظَنَّ : گمان کرد

(مضارع: يَظُنُّ / مصدر: ظَنَّ)

ع

العَالَمُ : جهان

العَامُ : سال

«جمع: الأعوام» = السنة

العِبَاءَةُ : چادر

العَدَاوَةُ : دشمنی ≠ الصَّدَاقَةُ

العِدَّةُ : چند

العَدُوُّ : دشمن «جمع: الأعداء»

العُدْوَانُ : دشمنی ≠ الصَّدَاقَةُ

عَرَفَ : شناخت ، دانست

(مضارع: يَعْرِفُ / مصدر: عَرَفَان و مَعْرِفَةٌ)

عَرَفَ عَلَيَّ : معرفی کرد

(مضارع: يُعْرِفُ / امر: عَرِّفْ / مصدر: تَعْرِيف)

العُشُّ : لانه «جمع: الأعشاش»

العُشْبُ الطَّيْبُ : گیاه دارویی

«جمع: الأعشاب الطَّيِّبَةُ»

العُصْفُورُ : گنجشک «جمع: العَصافير»

عَفَوًا : ببخشید

العَلَمُ : پرچم «جمع: الأعلام»

عَلِمَ : دانست

(مضارع: يَعْلَمُ / امر: اِعْلَمْ / مصدر: عَلِمَ)

عَلَّمَ : یاد داد

(مضارع: يُعَلِّمُ / امر: عَلِّمْ / مصدر: تَعْلِيم)

عَلَيْكَ بِ: بر تو لازم است ، تو باید

عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ : باید صبر کنید

العِمَارَةُ : ساختمان = الأبناء

عَمِلَ : انجام داد ، کار کرد

(مضارع: يَعْمَلُ / امر: اِعْمَلْ / مصدر: عَمَلَ)

عَنْ : درباره ، از

إِسْأَلُ عَنْهُ : درباره او بپرس

مِنْ بَدَايَةِ شَارِعِ خَاوَرَانَ إِلَى نِهَائِيَّتِهِ:

از آغاز خیابان خاوران تا انتهایش

العِنَبُ : انگور

عِنْدَ : هنگام ، نزد ، داشتن

عِنْدِي : دارم

عِنْدَ الْحَاجَةِ : هنگام نیاز

عِنْدَ صَدِيقِي : نزد دوستم

عِنْدَمَا : وقتی که = حِينَمَا

عِنْدَيْدٍ : در این هنگام

الْعَيْنُ : چشم ، چشمه «جمع: الْعَيُون»

عَيَّنَ : مشخص کرد

(مضارع: يُعَيِّنُ/ امر: عَيِّنْ/ مصدر: نَعْيِين)

غ

الْغَابَةِ : جنگل

الْغَالِي : گران ≠ الرَّخِيس

الْغَايَةِ : پایان ، هدف

عَدَاً : فردا

الْغُرَاب : کلاغ

الْغُصْنُ : شاخه «جمع: الْغُصُون و الْأَغْصَان»

غَضِبَ - : خشمگین شد

(مضارع: يُغَضِبُ/ امر: اغْضِبْ/ مصدر: غَضَب)

عَفَرَ - : آمرزید

(مضارع: يَغْفِرُ/ امر: اغْفِرْ/ مصدر: عَفَّرَان و مَغْفِرَةٌ)

ف

الْفَارِغُ : خالی ≠ الْمَمْلُوء ، الْمَلِيء

الْفَائِزُ : برنده

فَتَحَ - : باز کرد ≠ أَغْلَقَ

(مضارع: يَفْتَحُ/ امر: افْتَحْ/ مصدر: فَتَح)

فَجَاءَهُ : ناگهان = بَعَثَهُ

فَحَّصَ - : معاینه کرد

(مضارع: يَفْحَصُ/ امر: افْحَصْ/ مصدر: فَحَّص)

الْفَرَاغُ : جای خالی «جمع: الْفَرَاجَات»

فَرِحَ - : خوشحال شد ≠ حَزِنَ -

(مضارع: يَفْرَحُ/ امر: افرَحْ/ مصدر: فرَح)

الْفَرْحُ : شاد ≠ الْحَزِين

الْفَرَّخُ : جوجه

«جمع: الْفِرَاخ و الْأَفْرَاخ»

الْفُسْتَانُ : پیراهن زنانه

«جمع: الْفُسَاتِين»

الْفِضَّةُ : نقره

«الْفِضِّيُّ : نقره‌ای»

فَقَدَ - : از دست داد

(مضارع: يَفْقِدُ/ مصدر: فِقْدَان)

الْفِلمُ : فیلم «جمع: الْأَفلام»

الْفُنْدُقُ : هتل «جمع: الْفُنَادِق»

ق

قَامَ - : برخاست

(مضارع: يَقُومُ/ امر: قُمْ/ مصدر: قِيَام)

قَبِلَ - : پذیرفت

(مضارع: يَقْبَلُ/ امر: اقبَلْ/ مصدر: قَبُول)

قَدَّ : بر سر فعل مضارع به معنای گاهی ، شاید.

بر سر ماضی برای نزدیک ساختن زمان فعل به حال.

كَانَ + قَدَّ + فعل ماضی = معادل ماضی بعید.

قَدَّ يَذْهَبُ : شاید برود

قَدَّ ذَهَبَ : رفته است

كَانَ قَدَّ ذَهَبَ : رفته بود

قَدَّرَ - : توانست

(مضارع: يَقْدِرُ/ مصدر: قُدْرَةٌ)

قَدَّمَ : تقدیم کرد

(مضارع: يُقَدِّمُ/ امر: قَدِّمْ)

قَرَأَ - : خواند

(مضارع: يَقْرَأُ/ امر: اقرَأْ/ مصدر: قِرَاءَةٌ)

الْقَصِيرُ : کوتاه ≠ الطَّوِيل

قَفَّرَ - : پرید ، جهش کرد

(مضارع: يَفْرِزُ / امر: اِفْرِزْ)

الْقِلَّةُ : کمی ≠ الْكَثْرَةُ

قُمْ : برخیز ← قَامَ ، يَقُومُ

الْقَمِيصُ : پیراهن

الْقَوْلُ : گفتار «جمع: الْأَقْوَالُ»

ک

كَأَنَّ : گویی ، انگار

كَتَبَ : نوشت

(مضارع: يَكْتُبُ / امر: اُكْتُبْ / مصدر: كِتَابَةٌ)

كَتَبَ عَلَيَّ : واجب کرد

كَثُرَ : زیاد شد

(مضارع: يَكْثُرُ / مصدر: كَثْرَةٌ)

الْكَثِيرُ : بسیار ≠ الْقَلِيلُ

الْكُرْسِيُّ : صندلی «جمع: الْكُرَاسِيُّ»

كِلَا : هر دو

كَمْ؟ : چند ، چقدر؟

كَمَا : همان گونه که

كَمَّلَ : کامل کرد

(مضارع: يُكْمِلُ / امر: كَمِّلْ / مصدر: تَكْمِيلٌ)

ل

لِ : بر سر اسم به معنای «داشتن»

لي: دارم

لَيْسَ لي: ندارم

كَانَ لي: داشتم

گاهی لِ به ت تبدیل میشود؛ مانند لَهُ، لَكَ

لِ : بر سر فعل مضارع به معنای «باید»

لِيَذْهَبْ : باید برود

لِ : بر سر فعل مضارع به معنای «تا اینکه»

لِيَذْهَبْ : تا برود

لا : بر سر فعل مضارع به معنای «نباید»

لا يَذْهَبْ : نباید برود

الْأَلْعَابُ : بازیکن

لِأَنَّ : زیرا

اللَّحْمُ : گوشت «جمع: اللَّحُومُ»

لَدَى : نزد

لَدَيْهِمْ : نزدشان ، دارند

لَعِبَ : بازی کرد

(مضارع: يَلْعَبُ / امر: اَلْعَبْ / مصدر: لَعِبٌ)

اللُّغَةُ : زبان

اللُّغَةُ الْفَارْسِيَّةُ : زبان فارسی

لَقَدْ : قطعاً

لَيْكُنَّ ، لَيْكُنْ : ولی

لِمَ؟ : چرا؟ (لِ + ما)

لَمْ : بر سر فعل مضارع حرف نفی است؛

لَمْ يَذْهَبْ : نرفت یا نرفته است.

لَمَّا : بر سر فعل ماضی به معنای «هنگامی که»

لَمَّا ذَهَبَ : هنگامی که رفت.

لِمَنْ : مالِ چه کسی ، مالِ چه کسانی؟ ، برای کسی

که

لِمَنْ هَذَا الْقَلَمُ؟ : این خودکار مالِ کیست؟

لَنْ : حرف نشانه آینده منفی

لَنْ يَذْهَبَ : نخواهد رفت

لَوْ : اگر

لَوْ جَاءَنِي لِأَكْرَمُتُهُ:

اگر نزد من می آمد، او را گرامی می داشتم.

اللَّوْحَةُ : تابلو

الَّلَوْنُ : رنگ «جمع: الْأَلْوَانُ»

م

ما : آنچه ، هرچه
 ما تَزْرَعُ تَحْضُدُ: هرچه بکاری درو می‌کنی.
 ما : حرف نفی ماضی
 ما ذَهَبَ: نرفت.
 ما أَجْمَلٌ : چه زیباست!
 ما مِنْ : هیچ ... نیست.
 ما مِنْ شَيْءٍ: چیزی نیست.
 ماتَ : مُرد

(مضارع: يَمُوتُ/ مصدر: مَوْتُ)

أَلْمَاشِي : پیاده «جمع: أَلْمَاشَاة»

مَتَى؟ : چه وقت؟

أَلْمُجَالِسَةُ : همنشینی

أَلْمُحَافَظَةُ : استان ، نگهداری

أَلْمُحَاوَلَةُ : تلاش = أَلْجِتْهَاد ، أَلْسَعِي

أَلْمَرْأَةُ (امرأة) : زن

أَلْمُرَافِق : همراه

أَلْمَرَّة : بار ، دفعه

أَلْمَسَاء : شب ، بعد از ظهر

أَلْمُسَاعَدَةُ : کمک

مَعَ : همراه ، با

مَعَ الْأَسْفِ : متأسفانه

مَعَ السَّلَامَةِ : به سلامت

مَعَ بَعْضٍ : با یکدیگر

مَعاً : با هم

أَلْمَكْتَبَةُ : کتابخانه

«جمع: أَلْمَكْتَبَات و أَلْمَكْتَاب»

مَلَأَ : پُر کرد

(مضارع: يَمْلَأُ / امر: اِمْلَأْ)

أَلْمِلْفَ : پرونده

أَلْمَلِك : پادشاه «جمع: أَلْمُلُوك»

مَلَكَ : مالک شد ، فرمانروایی کرد

(مضارع: يَمْلِكُ / مصدر: مُلِك)

أَلْمَلِيء : پُر ≠ أَلْفَارِغ

مُنْدُ : از هنگام

أَلْمِنْصَدَةَ : ميز

أَلْمَيِّت : مُرده «جمع: أَلْمَوْتِ، أَلْمَوْتِي» ≠ أَلْحَيِّ

ن

نادِي : صدا زد

(مضارع: يُنَادِي / مصدر: مُنَادَاة)

أَلنَّار : آتش «جمع: أَلنَّيران»

أَلنَّافِذَةُ : پنجره «جمع: أَلنَّوافِذ»

أَلنَّبَات : گیاه «جمع: أَلنَّبَاتَات»

نَجَحَ : موفق شد

(مضارع: يَنْجَحُ / امر: اِنْجَحْ / مصدر: نَجَاح)

نَحَوَ : سمت

أَلنَّدَم : پشیمانی = أَلنَّدَامَةُ

نَزَلَ : پایین آمد ≠ صَعِدَ

(مضارع: يَنْزِلُ / امر: اِنْزِلْ / مصدر: نَزُول)

أَلنَّص : متن «جمع: أَلنُّصُوص»

نَصَرَ : یاری کرد

(مضارع: يَنْصُرُ / امر: اَنْصُرْ / مصدر: نَصْر)

نَظَرَ : نگاه کرد

(مضارع: يَنْظُرُ / امر: اَنْظُرْ / مصدر: نَظْر)

أَلنَّفْس : خود

قَالَ فِي نَفْسِهِ : با خودش گفت.

نَفْسُ : همان

نَفْسُ الْمَكَانِ : همان جا

ی

أَلَيْدٌ : دست

«جمع: الأيدي / جمع الجمع: الأيدي»

يُوجَدُ : وجود دارد

أَلْيَوْمُ : امروز ، روز «جمع: الأيام»



أَيُّهَا الْأَحِبَّاءُ،

نَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهَ،

وَ نَرْجُو لَكُمْ حَيَاةً مَلِيئَةً بِالنَّجَاحِ

مَعَ السَّلَامَةِ،

فِي أَمَانِ اللَّهِ.



نَفَعَ - : سود رساند

(مضارع: يَنْفَعُ / امر: انْفَعُ / مصدر: نَفَع)

النَّفَقَةُ : هزینه

و

وَاجَهٌ : روبه‌رو شد

(مضارع: يُوَاجِهُ / امر: وَاجِهْ / مصدر: مَوَاجَهَةٌ)

وَجَدَ - : پیدا کرد

(مضارع: يَجِدُ / مصدر: وُجِدَ)

أَلْوَجْهَ : چهره «جمع: أَلْوُجُوهُ»

وَرَاءَ : پشت ≠ أمام

أَلْوَرْدُ : گل «جمع: أَلْوُرُود»

وَصَفَ - : وصف کرد ، تجویز کرد

(مضارع: يَصِفُ / مصدر: وَصَفَ)

وَصَلَ - : رسید

(مضارع: يَصِلُ / مصدر: وُصِلَ)

وَضَعَ - : گذاشت = جَعَلَ -

(مضارع: يَضَعُ / امر: ضَعْ / مصدر: وَضَعَ)

وَقَفَ - : ایستاد

(مضارع: يَقِفُ / مصدر: وَقُوفٌ)

أَلْوَلَدَ : پسر ، فرزند «جمع: أَلْوُلْدٌ»

وَلَدَ - : زایید (مضارع: يَلِدُ / مصدر: وِلَادَةٌ)

ه

هَرَبَ - : فرار کرد

(مضارع: يَهْرَبُ / امر: اَهْرَبْ)

هُنَا : اینجا

هُنَاكَ : آنجا ، وجود دارد

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی، مشارکت معلمان را به عنوان سیاست اجرایی مهم دنبال می‌نماید. برای تحقق این امر با بهره‌مندی هوشمندانه از فرصت‌های فناوری‌های نوین در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های نونگاشت راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت کیفیت تولیدات سازمان را بهبود بخشیده و محتوای کتاب‌های درسی را در اولین چاپ سپاری با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب فرایند اعتبارسنجی همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس در استان‌ها، شورای هماهنگی تألیف دفاتر، دبیرخانه پروژه اعتبارسنجی سازمان در هماهنگی و اجرا، نقش سازنده‌ای را داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش همکاران شرکت‌کننده در فرایند اعتبارسنجی، اسامی دبیرانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌نماید.

اسامی دبیران شرکت‌کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی، زبان قرآن (۳) - کد ۱۱۲۲۰۶

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	طهمورث سلیمانی	کردستان	۳۰	مهستی رایگان	لرستان
۲	فاطمه زهرا گندم‌کار	خراسان رضوی	۳۱	محمد حیدری	ایلام
۳	علی یازرلو	گلستان	۳۲	ایمان دیدار	خوزستان
۴	یعقوب‌علی آقاعلی‌پور	آذربایجان شرقی	۳۳	غضبان علی‌پور	ایلام
۵	سیما برزگر	آذربایجان شرقی	۳۴	حسین قلیزاده	اردبیل
۶	معصومه پویا	البرز	۳۵	آذر صمدی طاقانکی	چهارمحال و بختیاری
۷	فریده ناطق خشنود	گیلان	۳۶	لیلا اسدبرقی	آذربایجان غربی
۸	سیده زهرا حسینی طالعی	گیلان	۳۷	سید امیر فضیلت‌جو	کهگیلویه و بویراحمد
۹	یوسف فاضل	گلستان	۳۸	مریم ایروانی‌پور	شهر تهران
۱۰	معصومه فرمانیان	سمنان	۳۹	حسین منصوری	اصفهان
۱۱	طیبه احمدپور	خراسان جنوبی	۴۰	عبدالله اخلاسی	قزوین
۱۲	فیروزه حسینی	مازندران	۴۱	مجید بیگلری	مازندران
۱۳	فاطمه گلی ملک‌آبادی	اصفهان	۴۲	علی اکبر علی‌کریمی	یزد
۱۴	مصطفی سپهریان	خراسان رضوی	۴۳	جواد حمیدی	شهر تهران
۱۵	محمد طرزی	شهرستان‌های تهران	۴۴	علی احمدی	زنجان
۱۶	زهرا راستی	فارس	۴۵	معصومه ملکی	شهرستان‌های تهران
۱۷	خسرو گروسی	کرمانشاه	۴۶	غلامرضا یرشی	بوشهر
۱۸	زهرا آذری	کردستان	۴۷	اعظم دریادل موحد	همدان
۱۹	نسیم فرهنگ	خراسان رضوی	۴۸	کبری برزگر	یزد
۲۰	طیبه عباسی	فارس	۴۹	مصطفی بیات	البرز
۲۱	مرجان کرد	خوزستان	۵۰	فریبا دانشگر	آذربایجان غربی
۲۲	رسول خَمر	سیستان و بلوچستان	۵۱	سید مرتضی صباغ‌جعفری	کرمان
۲۳	فاطمه رامشی	کرمانشاه	۵۲	زهرا علی‌آبادی	خراسان جنوبی
۲۴	ابراهیم علی‌دوستی شهرکی	چهارمحال و بختیاری	۵۳	اکبر میرکی‌پور	هرمزگان
۲۵	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران	۵۴	بشرا ربیعی	بوشهر
۲۶	فاطمه نظری	گلستان	۵۵	محمد رضا سلمانی	زنجان
۲۷	زینب‌السادات شاه‌صاحبی	شهر تهران	۵۶	اسماعیل یارمحمدی	همدان
۲۸	اسماعیل رسایی	کرمان	۵۷	فرزانه بهمن‌زاده	هرمزگان
۲۹	مصطفی احمدپناه	سمنان			

